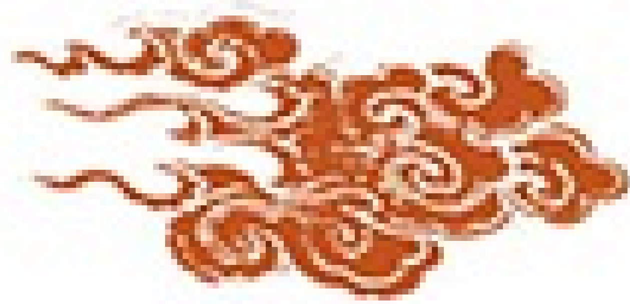




انتظار پویا

بسم الله الرحمن الرحیم

انتظار پویا

نویسنده:

محمد مهدی آصفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انتظار پویا

مشخصات کتاب

سرشناسه : آصفی، محمدمهدی، ۱۳۱۶ -

عنوان و نام پدیدآور : انتظار پویا/ نویسنده محمدمهدی آصفی؛ ترجمه تقی متقی.

مشخصات نشر : تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام،مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۸۰ ص.

شابک : ۳۰۰۰ ریال ؛ ۹۰۰۰ ریال: چاپ پنجم: ۹۶۴-۷۴۲۸-۲۸-۶

یادداشت : چاپ پنجم: ?۱۳۸.

یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : مهدویت-- انتظار

شناسه افزوده : متقی، تقی، ۱۳۴۰ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/آ۶الف۸۲ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۳۱۱۲۶

ص:۱

اشاره

انتظار پویا

نویسنده: آیت الله محمّدمهدی آصفی

ترجمه: تقی متّقی

انتظار پویا

مؤلف: آیت الله محمّدمهدی آصفی

مترجم: تقی متّقی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

نوبت چاپ: نهم / بهار ۹۲

شابک: ۶-۲۸-۷۴۲۸-۹۶۴-۹۷۸

شمارگان: هزار و پانصد نسخه (تاکنون: بیست و چهار هزار و پانصد نسخه)

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

m www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد و صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

حسین احمدی

۰۹۱۴۶-۴

فهرست مطالب

۳. زمینه سازان از قم و ری۳۹

ص:۵

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحیم

تبیین انتظـار و رویکردهای متفاوت آن، انگاره ای است که در دوران غیبت بر او گرد و غبار زمان نمی نشـیند. چرا که پویایی طرح انتظـار، منجر به انتظـار پویـا می گردد. اهمیت انتظار و اثر آن در امروز و فردای بشـریت، مساله ای است حیاتی که درهر عصـری نیازمنـد بیـانی نو و جدیـد است تا در پرتو آن از آسـیب ها، خرافه ها و تحریف ها پیراسـته گشت و با تبیین وظایف و ویژگی منتظران واقعی حضرت، به سمت ظهور قدم برداریم.

از آنجـا که بنیـاد فرهنگی حضـرت مهـدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشـریف، یکی از رسالت های خویش را تبیین معارف مهدوی از جمله انتظار راستین قرار داده است، لذا اقدام به نشر اثر حاضر نموده است.

این نوشـتار ترجمه کتاب «الانتظار الموجّه» اثر اندیشـمند گرامی، حضـرت آیت اللّه آصـفی (حفظه اللّه) است که توسط محقق گرانقدر جناب آقای تقی متقی ترجمه گردیده است.

امید آن که این اثر مورد رضایت الهی و در سایه سار توجّهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص:۸

سخن آغازین

ای مدنی برقع ومکّی نقاب

سایه نشین چند بُوَد آفتاب

منتظران را به لب آمد نَفس

ای ز تو فریاد! به فریاد رس

می آیی

ای شکفته در نگاه انتظار خاک!

وپایان کتاب غربت عالم وآدم با نام تو آغاز می شود.

ای حجّت نهفته!

ای اندوهِ نگفته!

با ما بگو: راز سترگت، با سر انگشت کدام نیاز بزرگ، گشوده می شود؟ تقدیر پایانیِ زمین از رنگین کمان کدامین شادمانیِ شگفت، رنگ می گیرد؟

تو را با بادها چه نسبتی است که در کرانه یادت می چرخند وطوفان را نوید می دهند؟

ای طوفانِ آخرین!

تک سوارِ دشت های آشوب!

از کدام کرانه می وزی وکدامین ساعتِ سعید بر گُرده تازیانه های تازنده فرود می آیی؟

چه تهی دست اند انسان ها بی تو وچه غفلتی بر جبینِ خورد وخوابشان نشسته است!

ای ذوالفقارترین تیغ بر شَرَیانِ فتنه های کور!

می آیی، به خون خواهیِ مظلومان تاریخ؛ از «هابیل» تا «حسین علیه السلام » واز حسین علیه السلام تا هر که حتّی نامی از او در صحیفه یادِ خاک، باقی نیست.

آه،ای مسیحِ مسلّح!

پایان کتاب غربت عالم وآدم، با نام تو آغاز می شود ورنگین کمانی از ستاره وسرود، حاصلِ یک نگاهِ روشن تو است.

* * *

بندگان شایسته خدا، در انتظار به ارث بردن زمین اند؛ چنان که خدای تعالی در قرآن کریم بدیشان وعده داده است:

(ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون) (1)؛ «و در حقیقت، در زبور پس از آن یادکرد، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز بدین وعده پای فشرده وفرموده است:

«اُبشّرکم بالمهدی یبعث فی امّتی علی اختلاف من الناس وزلازل، فیملأ الارض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً»(2)؛ «شما را به ظهور مهدی علیه السلام

۱- انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲- مسند احمد بن حنبل ، ج ۳، ص ۳۹۳، ح ۱۰۷۴۶.

بشارت می دهم که در هنگامه اختلاف و کوبش های [سخت]، در امتم پدیدار شود وزمین را پس از ظلم وجور، از عدل و داد آکنده سازد».

برخی دوست دارند، «انتظار» را حالت فرار از واقعیت های تلخ و رویکرد به آینده ای شیرین بدانند که در آن زمین از عدل و داد پر شده است. بی گمان چنین آینده ای _ همان گونه که خدای تعالی وعده داده _ فرا خواهد رسید و در این موضوع اختلافی نیست؛ بلکه اختلاف در طبیعت انتظار نمود می یابد. انتظار حالت گریز از رویارویی با واقعیت های گرانبار و سختی ها و رویکرد به شیرینی تغییر و اکتفا بدان نیست؛ بلکه انتظار ارتباط تنگاتنگی با حرکت در راستای تغییر و تلاش در جهت تحقق وراثت بندگان شایسته خدا در زمین دارد.

در این پژوهش، علاوه بر تبیین درست مفهوم انتظار، بحث های فرعی دیگری همچون انتظار در مکاتب فکری غیردینی، انتظار در نزد اهل تسنن وشیعه امامیه، ارزش فرهنگی انتظار، ابزار تغییر واسباب تأخیر در فرج، زمینه سازان ظهور ویاوران مهدی علیه السلام، بایسته های انتظار و... مطرح شده است.

به راستی چه کسی منتظر دیگری است، ما یا امام عصر علیه السلام ؟ آن حضرت حرکت و مقاومت و جهاد ما را انتظار می کشد، نه آنکه ما منتظرِ قیام او باشیم. چنین عقیده ای درباره انتظار، ارزش زیادی بدان می بخشد.

از این رو قرآن کریم اهتمام ویژه ای به مسأله حرکت وجنبش وجهاد ما مبذول داشته است. قرآن مسلمانان را به تغییر واقعیت های اجتماعی وجایگزین ساختن توحید در محل شرک وبرداشتن موانع از سر راه

دعوت به سوی خدا وارزش های انسانی فرا می خواند. چنین مسأله ای اقتضا دارد که انسان نیز خود را به اسباب و وسایل متعدد، از سقوط باز دارد. این وسایل عبارت است از: استعانت از صبر و صلاه، همبستگی، انتظار و امید و... .

در پایان، این نتیجه حاصل می شود که حرکت توحیدی امت اسلامی، از یک سو به قانون «وراثت» واز دیگر سو به قانون «انتظار» احاطه شده است. این دو از عمده ترین استوانه های حرکت توحیدی در مسیر طولانی و پر پیچ و خم آن است و ما باید با این دو آموزه قرآنی بیش از پیش آشنا شویم.

* * *

اثر حاضر ترجمه کتاب _الانتظار الموجّه_ نوشته آیت اللّه آصفی _ حفظه الله _ است که در آن مباحث مربوط به انتظار، با تأمّلی عالمانه مورد بازکاوی قرار گرفته است.

امید که این پژوهش، دوستداران معارف اهل بیت (علیهم السلام) را به کار آید و در آنان معرفت آفریند و بصیرت افزاید.

تقی متّقی

نگاهی گذرا به زندگی و آثار حضرت آیت الله آصفی

آیت الله محمدمهدی آصفی در سال ۱۳۱۷ ش در یک خانواده روحانی در نجف اشرف دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم شیخ علی محمّد آصفی، از فقها ومدرسان حوزه علمیه نجف اشرف بود که آثاری از وی در زمینه مسائل قرآنی به یادگار مانده است.

آیت الله آصفی، پس از گذراندن دوران ابتدایی و مقداری از تحصیلات متوسطه، به فراگیری مبادی علوم دینی از نحو و منطق و بلاغت پرداخت. دروس سطح فقه، اصول وفلسفه را نزد اساتید وقت، شیخ صدرالدین بادکوبی، شیخ مجتبی لنکرانی، سید جعفر جزایری و پدرش فرا گرفت. خارج فقه و اصول را نزد آیت الله میرزا باقر زنجانی، آیت اللّه شیخ حسین حلی و آیت اللّه حکیم تلمّذ کرد. در درس مکاسب امام خمینی قدس سرّه نیز مدتی حضور یافت؛ امّا بیشترین فراگیری او از آیت اللّه خویی قدس سرّه بود.

وی در ضمن تحصیل علوم حوزوی از دانشگاه بغداد در رشته معارف اسلامی نیز، مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرد. مدتی در عراق تحت تعقیب نیروهای امنیتی حزب بعث بود وپس از هفت ماه اختفا توانست از طریق سوریه به ایران مهاجرت کند. در ایران، مدتی در درس آیت

اللّه گلپایگانی قدس سرّه و میرزاهاشم آملی قدس سرّه حاضر شد و از آیت اللّه آملی اجازه اجتهاد گرفت.

استاد در طول این مدت، در حوزه علمیه نجف ودو دانشکده در نجف و بغداد و نیز در حوزه علمیه قم، در رشته های فقه، اصول، علوم قرآنی، تفسیر و فلسفه به تدریس مشغول بوده است و اینک به تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم اشتغال دارد. از آغاز جوانی به نوشتن علاقه داشت وبیش از چهل کتاب و رساله در مسائل مختلف فرهنگ اسلامی _ چون اخلاق، تفسیر، عرفان، علوم قرآن، فقه، اصول، سیره، تاریخ، فلسفه و عقاید _ به زبان عربی تألیف کرده است. برخی از آنها به طور مکرّر در عراق، ایران و لبنان انتشار یافته و تعدادی از آنها به زبان های فارسی، اردو، انگلیسی، فرانسوی و ترکی ترجمه شده است.

برخی آثار چاپ شده آیت الله آصفی به قرار زیر است:

التقوی فی القرآن؛ العلاقه الجنسیه فی القرآن؛ آیه الکنز؛ درآمدی بر علم تفسیر؛ وعی القرآن؛ المیثاق؛ آیه التطهیر؛ المذهب التاریخی فی القرآن؛ الشهود فی القرآن؛ الولاء والبرائه؛ الکلمات الابراهیمیه العشره؛ الاستعاذه؛ تفسیر بخشی از سوره بقره؛ تفسیر سوره انفال؛ الجسور الثلاثه و کتاب های دیگر.

ص:۱۴

فصل اول: «انتظار» و «حرکت»

اشاره

ص:۱۷

تبیین مسأله انتظار

اشاره

«انتظار»، پیوند و ارتباط برجسته ای با «حرکت» دارد. حرکت از برآیندهای انتظار و انتظار از جهت دهنده های آن است.

برخی دوست دارنـد حالت انتظار را یک مسأله روانی ناشـی از حرمان، در اقشار محروم جامعه و تاریخ تفسـیر کنند و یا حالت فرار به سوی تصوّر آینـده ای بداننـد که محرومان در آن بتواننـد تمام حقوق از دست رفته و سـیادتشان را باز پس گیرند. این، نوعی خیال بافی یا نوعی گریز از دامن واقعیّت به آغوش تخیّل است.

بی گمـان، هنگـامی که در پیشـینه تـاریخی مسـأله، نظر کنیم وگستره وسـیع نفوذ آن را در عقایـد دینی معروف بنگریم، چنین توجیهی برای مسأله انتظار غیرعلمی وبی پایه خواهد بود.

انتظار در مکاتب فکری غیردینی

مسأله «انتظار» از محـدوده دین فراتر رفته و مـذاهب و رویکردهای غیر دینی، نظیر مارکسـیسم را نیز شامل شده است؛ چنان که «برتراند راسل» می گوید:

ص:۱۸

«انتظار، تنها به ادیان تعلّق ندارد؛ بلکه مکاتب ومذاهب نیز ظهور نجات بخشی چه عدل را بگستراند و عدالت را تحقّق بخشد، انتظار می کشند».

انتظار نزد مارکسیست ها، مانند انتظاری است که مسیحیان بدان اعتقاد دارند. انتظار نزد «تولستوی» نیز به همان معنایی است که مسیحیان عقیده دارند؛ جز آنکه این داستان نویس روسی، از زاویه ای دیگر آن را مطرح کرده است.

انتظار در ادیان پیش از اسلام

در عهد قدیم از _کتاب مقدّس_ آمده است:

«از وجود اشرار وظالمان دلتنگ مباش که به زودی ریشه ظالمان بریده خواهد شد، ومنتظران عدل الهی زمین را به میراث برند وآنان که لعنت شده اند، پراکنده شوند و صالحان از مردم، همان کسانی اند که زمین را به میراث برند وتا فرجام حیات جهان در آن زندگی کنند».(۱)

این حقیقت، در قرآن کریم نیز تکرار شده است:

(وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ) (۲)؛ «و بی گمان، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

۱- کتاب مقدّس ، سفر مزامیر داوود: مزمور ۳۷.

۲- انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵.

انتظار نزد اهل سنّت

انتظارِ «مهـدیِ نجات بخش»، اختصاص به شیعه نـدارد. روایات متواتر بسـیاری درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف از طریق اهل سنّت با سـندهای صـحیح و مستفیض وجود دارد که نمی توان در آنها تشکیک کرد؛ چنان که از طریق شیعه امامیه نیز چنین روایاتی رسیده است.

عبدالرحمن ابن خلدون(۱) _ از دانشمندان قرن نهم هجری _ در «مقدمه» مشهور بر کتاب اَلْعِبَر(۲) می گوید:

«بـدان که مشـهور اهل اسـلام در طول اعصار بر این عقیـده اند که به ناچار در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظهور خواهد کرد که دین را تأییـد کند وعدالت را ظاهر سازد و مسـلمانان از وی پیروی کنند. او بر ممالک اسـلامی استیلا خواهد یافت و نام او «مهدی» است. خروج دجّال و حوادث دیگر پس از آن و اینکه «عیسـی» در پی او خواهد آمد ودجّال را خواهد کشت، یا با او خواهـد آمـد ودر کشـتن دجّال یاور وی خواهد بود ودر نمازش به مهدی اقتدا خواهد کرد، از نشانه های ثابت ظهور است که در منابع روایی صحیح ذکر شده است».(۳)

۱- وی متأسفانه از جمله افرادی است که بـدون داشـتن تخصـص در زمینه «حدیث شناسـی» و با چشم پوشـی از تواتر روایات مهدویت، به تضـعیف و تردید در آنها پرداخته است!! البته از سوی اندیشمندان شیعه و سنی، دیدگاه وی رد شده است. ر.ک: در انتظار ققنوس ، سید ثامر العمیدی، مترجم مهدی علیزاده. (ناشر)

۲- عنوان کامل این کتاب العبر ودیوان المبتدأ والخبر فی ایّام العرب والعجم والبربر است. (مترجم)

۳- مقدمه ابن خلدون ، ص ۳۱۱.

شیخ عبدالمحسن العبّاد ــ مدرّس دانشگاه اسلامی مدینه منوّره ــ در پی حادثه اشغال حرم مکی، در مورد روایاتی که از رسول خدا درباره انتظار و ظهور حضرت مهدی علیه السلام رسیده، رساله ای نوشته است. وی در این رساله می گوید:

«من این رساله را به منظور تبیین سخن خروج مهدی آخرالزمان ــ که روایات صحیحی بر آن دلالت دارد ودانشمندان اهل سنّت از قدیم و جدید ــ مگر به ندرت ــ بر آن بوده اند، به رشته تحریر درآورده ام».(۱)

ابن حجر هیثمی در ــالصواعق المحرقّهــ در تفسیر سخن خداوند تعالی: (وَاِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها ...) (۲) می نویسد:

«مقاتل و پیروان وی از مفسّران، گفته اند: این آیه درباره حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است، و احادیثی خواهد آمد که تصریح به این نکته دارند چه وی از اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است. بنابراین در آن دلالتی است بر برکت در نسل فاطمه وعلی ــ رضی الله عنهما ــ و اینکه از آنان فرزندان پاکیزه فراوانی ظهور خواهد کرد و خداوند نسل آنان را مفاتیح حکمت و معادن رحمت قرار داده است. راز این نکته این است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای علی وفاطمه وفرزندانش دعا کرد تا از شرّ شیطان رانده شده، محفوظ بمانند».(۳)

۱- مجله الجامعه الاسلامیه ، شماره ۴۵.

۲- سوره زخرف (۴۳) آیه ۶۱: «وی نشانه ای برای رستاخیز است، پس در آن در گمان میفتید و راه مرا پی گیرید، این راهی است راست».

۳- ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرّقه ، ج ۱، ص ۲۴۰.

شیخ ناصرالدین البانی، از شیوخ معاصر حدیث، در مجله _التمدن الاسلامی می_نویسد:

«امّا مسأله مهدی، باید دانست که درباره خروج (قیام) وی احادیث صحیح فراوانی نقل شده است. بخش وسیعی از آنها دارای سندهای تأیید شده ای است که نمونه هایی از آنها را نقل می کنیم...».

انتظار نزد شیعه امامیه

احادیث انتظار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد شیعه امامیه، فراوان و متواتر است که دسته ای از آنها از طریق های صحیح به ما رسیده است. برخی دانشمندان، این احادیث را به شیوه ای علمی و ارزشمند گردآوری کرده اند؛ مانند [آیت اللّه]شیخ لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب گران سنگ _منتخب الاثر_ و شیخ علی کورانی در موسوعه الامام المهدی(۱) و دیگران.

ما هم اکنون در صدد نقل این روایات از طریق تشیع یا تسنّن نیستیم. موضوع این پژوهش نیز در مورد احادیث مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مناقشه در آنها از حیث سند و دلالت نیست؛ بلکه در این پژوهش مسأله دیگری را می جوییم و آن بحث از خود «انتظار» است.

انتظار چیست؟

انتظار، مفهومی اسلامی و ارزشی فرهنگی است که از آن، رفتار فرهنگی معیّنی سرچشمه می گیرد.

۱- معجم احادیث الامام المهدی ، (نشر مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه_) .

مردم گـاهی از انتظار، برداشت منفی می کننـد که در این صورت، انتظار به مفهومی برای تخـدیر ومانعی برای حرکت تبـدیل می شـود و گـاهی نیز از آن برداشـت مثبت دارنـد که در این صـورت، عـاملی برای حرکت، قیـام و انگیزش در زنـدگی مردم خواهد بود.

بنابراین ناچاریم که از مسأله انتظار تصوّر شفّاف و دقیقی داشته باشیم و همین نکته وظیفه اساسی ما در این پژوهش است.

«انتظار»، فرهنگ است ومفهومی فرهنگی که در ساختار ذهنی، اسلوب انـدیشه، شـیوه زنـدگی وچگونگی نگرش ما به آینده، دخالت مؤثر و فعّالی دارد و در ترسیم خط سیاسی ما برای حال و آینده، تأثیرگذار است.

نزدیک به هزار وصد سال است که انتظار، در زندگی ما ریشه فرهنگی خود را گسترده است؛ زیرا غیبت صـغری در سال **۳۲۹** هـ. به پایان رسید واز آن تاریخ تقریباً هزار و اندی سال گذشته است.

در طول این مـدّت، مسأله انتظار به گونه ای مؤثّر، در ساختار انـدیشه سیاسـی وانقلابی ما دخالت داشـته است. اگر بدون عامل انتظار به تاریخ سیاسی و انقلابی خود بنگریم، این تاریخ بلند، جایگاه دیگری خواهد داشت.

اگر کسی در «دعای ندبه» تأمّل کند، به ژرفای مسأله انتظار و میزان نفوذ آن در روح مؤمنان و اندیشه و روش فکری و انقلابی آنان، پی خواهد برد.

انواع انتظار

انتظار نجات بر دو گونه است:

یکم. انتظار نجاتی که در توان انسان نیست، آن را جلو یا عقب

بیندازد؛ همانند انتظاری که شـخص غریق در رسیدن گروه نجات مستقر در ساحل به سوی خود دارد. در این حال وی آنان را می نگرد که برای نجـات او به راه افتـاده انـد. بی گمـان، غریـق را یـارای آن نیست که زمـان رسـیدن گروه نجـات را به خـود نزدیک کند.

البته این انتظـار، امیـد به نجـات را در درون او تقویت کرده ونور امیـد را بر تیرگی های یأس و ناامیـدی ـ که از هر سو احاطه اش کرده ـ خواهد تابانید.

دوّم. انتظاری که انسان می توانـد آن را نزدیک گرداند وطلب کند؛ مانند بهبود یافتن از بیماری، اجرای طرحی عمرانی، علمی و تجـاری، پیروزی بر دشـمن و رهایی از فقر. همه اینها ریشه در انتظار دارنـد و امر سـرعت بخشـیدن یا تأخیر انـداختن آنها به دست خود انسان است.

پس این امکان برای انسان وجود دارد که در بهبود یافتن و شـفا تعجیل کنـد، یا آن را به تعویق اندازد و یا حتی منتفی گرداند. چنان که امکان آن هست در اجرای پروژه ای تجاری، عمرانی و علمی عجله کند، یا اجرای آن را به وقتی دیگر موکول کند و یا آن را رها سازد. همچنین این امکان برای وی هست که به سوی پیروزی بر دشـمن وبی نیازی مالی بشتابد، یا سستی ورزد و تأخیر کند و یا از خیر آن بگذرد.

بـا این بیـان، انتظـار از نوع دوم با انتظار از نوع اوّلی که از آن سـخن گفتیم، تفاوت دارد و در محـدوده قـدرت و اختیار انسان است که در تحقق آنچه که انتظارش را می کشد، شتاب ورزد، یا درنگ و سستی روا دارد و یا عطایش را به لقایش بخشد.

ص:۲۴

از این رو انتظار از نوع دوم، علاوه بر «امید» و«مقاومت»، به انسان «حرکت» نیز می بخشد و حرکت، مخصوص انتظار است. بی گمان اگر انسان بداند که نجات ورهایی اش به حرکت، عمل و تلاشش وابسته است؛ آن چنان حرکت و تلاشی برای رهایی و نجات خویش به خرج می دهد که در گذشته، توان انجام دادن آن را نداشته است.

بنابراین اگر انتظار از نوع اول به انسان، تنها «امید» و «مقاومت» می بخشد، انتظار از نوع دوم به وی «حرکت» و پویایی نیز خواهد بخشید.

امید این قدرت را به انسان می دهد تا پرده حال را بدرد و آینده را ببیند، وچه قدر فاصله است میان کسی که «خدا»، «هستی» و «انسان» را از خلال درد ورنج حاضر می بیند و میان کسی که همه این سه را از خلال حال و گذشته و آینده می نگرد. بی گمان تیرگی، ظلمت و ابهام و اشکالی که دیدگاه نخست را احاطه کرده، در دیدگاه دوم وجود ندارد.

امید انسان را در پایداری و مقاومت در برابر سقوط و نابودی تا رسیدن نیروهای کمکی، توانمند می سازد و تا زمانی که چراغ امید به رسیدن کمک در دل وجان انسان ندرخشد، مقاومتی نخواهد داشت.

امید انسان را در نیل به نجات، رهایی، نیرومندی و توانگری قادر خواهد ساخت. چنین انتظاری، همان «انتظار پویا» وبرترین نوع انتظاری است که در این پژوهش ما در پی آنیم.

نظام تغییر

این انتظار، شبیه انتظار مردم از خداوند است که کارهایشان را از بد

ص:۲۵

به خـوب، از نیازمنـدی به بی نیـازی، از نـاتوانی به توانـایی واز شـکست به پیروزی تغییر دهـد. چنین انتظـاری، انتظـار درسـت وعقلانـی است؛ زیرا انسان، توده ای از ضـعف، عجز، فقر، نادانی و زشتی است و از خـدای تعالی، انتظار می رود که همه اینها را تغییر داده و به نیرو، توان، بی نیازی، دانایی و خوبی تبـدیل کند. ایرادی نیست که انسان از خدا چنین توقّع و انتظاری داشـته باشد؛ به شرط آنکه برای تحقق آن، نظام معقولی را ــ که خدای تعالی برای چنین تغییری مقرّر کرده ــ در پیش گیرد.

تا زمانی که انسان چنین نظامی را به کار نگیرد، درست نیست که توقع و انتظار تغییر از جانب خدا را داشته باشد. این نظام آن است که انسان، ابتدا در خودش تغییر ایجاد کند تا خدای تعالی، شرایط را به نفع او تغییر دهد.

بی تردیـد عقب مانـد گی اقتصـادی وعلمی، شـکست نظـامی وسوء مـدیریت و... از ضـعف، سـستی، ناامیـدی و جهل نهفته در وجودمـان و نبود جسـارت و شـجاعت، ریشه می گیرد. پس اگر مـا در خودمـان تغییر ایجاد کنیم، خـدا نیز شـرایط را به نفع ما تغییر خواهد داد.

اگر ما حال خود را تغییر ندهیم، خدا نیز شـرایط را به نفع ما دگرگون نخواهد ساخت. در این دو حقیقت، هیچ شک و مناقشـه ای نیست. انتظـار تغییر از سوی خـدای تعالی، حقیقتی است قطعی؛ البته در صورتی که این انتظار با حرکت وعمل انسان همراه گردد، وبه تعبیر دیگر، این همان انتظار انقلابی است.

پس خطا است که از واژه انتظار، مترصد بودن منفی را بفهمیم؛

ص:۲۶

بی آنکه خود نقش منفی یا مثبتی در آنها داشته باشیم؛ همان گونه که چشم انتظار خسوف ماه یا کسوف خورشید می مانیم. بنابراین تفسیر صحیح آن است که انتظار، «حرکت»، «کار»، «تلاش» و «عمل» است.

تأخیر در «فرج»

اشاره

فهم درست معنای انتظار ــ که آیا به معنای مترصد بودن است یا حرکت ــ به جواب درست سبب تأخیر در فرج وابسته است. در اینجا دو دیدگاه مطرح است:

ــدیدگاه نخست:ــ اگر سبب تأخیر در فرج وظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وانقلاب جهانی فراگیر او را این بدانیم که زمین تا از ظلم وجور پر نشده است، آن حضرت ظهور نخواهد کرد؛ به ناچار «انتظار» می باید به معنای «مترصد بودن» باشد! از طرفی به روشنی می دانیم که دامن زدن به ظلم و جور و گسترش دامنه آن، از دیدگاه اسلام جایز نیست.

بر اساس این برداشت، درست نیست که به مقابله با ظلم برخیزیم؛ زیرا چنین مقابله ای دوره غیبت را طولانی تر می سازد! پس به ناچار باید منتظر بمانیم تا ظلم و جور در زندگی سیاسی، اقتصادی، نظامی وقضایی ما به حدّ کمال برسد و کره زمین از ظلمت ستم پر شود تا امام علیه السلام ظهور کند وانقلاب خود را علیه ستمگران و در حمایت از مظلومان، علنی سازد.

ــدیدگاه دوم:ــ اگر سبب تأخیر در فرج، عدم وجود یارانی باشد که جامعه و [در گستره ای وسیع تر] دنیا را برای ظهور امام و قیام فراگیر

او، آماده سازند و پشتیبان و تکیه گاه انقلاب امام تلقّی شوند، مسأله فرق می کند.

در اینجا چاره ای جز اقدام وتجهیز وآمادگی وامر به معروف ونهی از منکر، به منظور برپایی اقتدار حق بر روی زمین و حصول فرج به سبب ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست. در نتیجه، انتظار به معنای «مترصد» بودن نخواهد بود؛ بلکه به معنای حرکت، اقدام وجهاد برای برپایی اقتدار حق است؛ یعنی، مفهومی که مهیّاسازی زمین برای ظهور امام و قیام جهانی او را طلب می کند.

بنابر چنین برداشتی از ظهور امام علیه السلام و تحقّق فرج به دست او، معنای انتظار نیز از جهت مثبت ومنفی، میان «مترصّد بودن» و«حرکت» در نوسان خواهد بود. هم اکنون برای رسیدن به جواب صحیح، به بررسی این دو دیدگاه خواهیم پرداخت:

بررسی نظریه نخست

۱. «پر شدن زمین از ظلم و جور»، به معنای خشکیدن چشمه توحید و عدل در زمین یا باقی نماندن مکانی برای پرستش خدا نیست! چنین چیزی محال و خلاف سنّت های الهی است؛ بلکه معنای آن، طغیان و سرکشی قدرت باطل، بر ضدّ حق در نبرد دایمی میان حق و باطل است.

۲. ظلم و ستمی که امروزه در گستره عظیمی از زمین بر مستضعفان و بینوایان می رود و تهاجم وسیعی که علیه ارزش های الهی می شود، شاید در تاریخ کم نظیر باشد!!

آنچه در منطقه بالکان توسّط صرب ها بر ضد مسلمانان بوسنی وهرزگوین گذشت، در تاریخ ظلم و کشتار کمتر نظیر داشته است. صرب ها بارها شکم زنان آبستن را پاره کردند وجنین ها را بیرون کشیدند!! کودکان را به قتل رساندند وسر بریدند وبا سرهای بریده، پیش چشم پدران ومادرانشان توپ بازی کردند!!

در «چچن» کودکان را سر بریدند وگوشت تنشان را طعمه خوکان ساختند! ستمی که کمونیست ها در دوره حکومت کمونیستی، بر مسلمانان آسیای میانه روا داشته اند، چنان است که لرزه بر اندام انسان می اندازد! شکنجه های وحشیانه ای که بر مسلمانان در زندان های اسرائیل اعمال می شود، از محدوده بیان بیرون است! برتر و بالاتر از همه اینها، شکنجه ها، زندانی کردن ها و ستم هایی است که در عراق بر مؤمنان به دست پلیس بعثی صدامی در جریان بوده و هیچ تعبیری از عهده توصیف آن بر نمی آید و...!

آنچه در گوشه گوشه دنیای اسلام بر مسلمانان می رود، بسیار وحشتناک و فراتر از ظلم و ستم و «پر شدن زمین از ظلم و جور» است؛ ولی کمتر دیده شده که افکار عمومی جهان نسبت به این ستم های وحشتناک اعتراضی داشته باشند! این بی تفاوتی از همه بدتر وزشت تر ونشانه انحطاط وجدان اخلاقی در جامعه جهانی وفرهنگ مادّی بشر معاصر است.

انحطاط وجدان اخلاقی، نمودِ خطری است که پیوسته سقوط فرهنگی را در پی دارد و قرآن از آن به «نابودی امّت ها» تعبیر می کند.

ص:۲۹

«وجدان» نیاز اصلی واساسی انسان است؛ همان گونه که انسان بدون «امنیت»، «بهداشت و درمان»، «غذا»، «نظام سیاسی» و «علم [و فن آوری]» قادر به ادامه زندگی نیست، به همان سان بدون وجدان، قادر به ادامه حیات نیست و هر گاه سرچشمه های وجدان بخشکد، سقوط فرهنگی نتیجه طبیعی این حالت خواهد بود. به تعبیر قرآن پس از سقوط نیز قانون «استبدال»، «تبدیل» و «ارث» بر زندگی بشر حاکم خواهد بود و این، همان حالت قیام جهانی امام عصر علیه السلام و برپایی دولت جهانی و فراگیر او است.

۳. بر خلاف انتظار برخی، گرایش دنیای امروز به سمت سقوط نظام های سیاسی، نظامی واقتصادی ستمگر است. همه ما چگونگی سقوط اتحاد شوروی را در ظرف چند ماه شاهد بوده ایم. مَثَل چنین کشورهایی، مانند ساختمانی است که از درون پوسیده شده و کسی قادر به نگه داری آن از ویرانی نیست.

طوفان تغییر، هم اکنون در امریکا ــ یعنی ابرقدرت دنیا ــ وزیدن گرفته واین کشور را در بُعد اقتصادی، امنیتی، اخلاقی و مقبولیّت، دچار زلزله های سخت و درهم کوبنده ای کرده است.(۱)

نظام جاهلی امروز، شمارش معکوس سقوط وفروپاشی خود را شروع

۱- انفجارهای ۱۱ سپتامبر سال (۲۰۰۱ م) در برج های ۱۱۰ طبقه سازمان تجارت جهانی ووزارت دفاع امریکا (پنتاگون) در نیویورک، نمونه آشکار این زلزله های سخت است. (مترجم)

کرده است؛ بنابراین از چنین نظامی، چگونه انتظار جنگ و وحشی گری بیشتری نداشته باشیم؟!

۴. آنچه در قرآن و روایات دیده می شود، این است که: «[امام عصر علیه السلام]زمین را از عدل وداد پر می کند، همان گونه که از ظلم وجور پر شده است»؛(۱) نه بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد!

معنای آن، این نیست که امام علیه السلام منتظر بماند تا ظلم و فساد بیشتر بشود! بلکه معنای روایت این است که آن حضرت هنگامی که ظهور می کند، زمین را از عدل و داد آکنده می سازد و با ظلم و فساد در جامعه مبارزه می کند، تا جایی که جامعه بشری، از ظلم و فساد پاک شود؛ همان گونه که در گذشته از ظلم و فساد پر بوده است.

اعمش از ابی وائل روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده است:

«یخرج علی حینِ غفله من النّاس واِماته من الحقِّ واظهار من الجور، یفرح لخروجه اَهْلُ السَّماءِ وسکّانها، وَیَمْلأ الارض عدلاً کما مُلِئَتْ ظلماً وجَوْراً»(۲)؛

«در هنگامه غفلت مردم، نابودی حق وآشکاری ظلم، [مهدی] خروج می کند. به سبب این خروج، اهل آسمان و ساکنان آن شادمان می شوند و زمین را از عدل و داد آکنده می سازد؛ چنان که از ظلم وجور پر شده باشد».

۱- «یملأ الارض عدلاً کما مُلِئَتْ ظلماً وجوراً» .

۲- بحارالانوار ، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

به نظر می رسد معنای جمله ـ«پر شدن زمین از ظلم و جور»ـ، این است که ظلم وجور چنان زیاد شود که مردم از آن، فریاد و فغان بردارند. ظلم، نقاب تبلیغاتی خود را ـ که نزد مردم خوب جلوه می کرد ـ فروافکند وچهره حقیقی اش را آشکار سازد! این تشکیلات و نظام ها در تحقّق آنچه مردم را بدان وعده می دادند ـ رفاه، آسایش و امنیّت ـ شکست می خورند و پس از این شکست های گسترده، مردم در جست وجوی نظامی الهی که آنان را از این ناکامی ها برهاند، به حرکت در می آیند و رهبری را می جویند که دستشان را بگیرد و به سوی خدای تعالی رهنمونشان سازد.

این شکست های پی درپی، هم اکنون در زندگی مردم یکی پس از دیگری رخ نموده است. بزرگ ترین آن با سقوط اتحاد جماهیر شوروی بوده ودر سال های اخیر آشوب های تندی امریکا را به لرزه در آورده است. هر کدام از این ناکامی ها، مردم را به سوی نظام الهی ورهبر ربّانیِ نجات بخش سوق می دهد.

بررسی نظریه دوم

این نظریه در فهم علل تأخیر فرج و ظهور امام علیه السلام، به علل واقعی تکیه کرده است که نخستینِ آنها، عدم وجود یاوران کافی از جهت کمیّت و کیفیت، در میان شیعیان و انصار آن حضرت است.

بی گمان انقلابی که امام علیه السلام رهبری آن را به عهده خواهد داشت، انقلابی جهانی و همگانی است که مستضعفان و محرومان در آن، امامت

و سرپرستی جامعه بشری را عهده دار خواهند بود:

(ونُریدُ ان نَمُنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمةً ونجعلهم الوارثین) (۱)؛

«ما می خواهیم بر آنان چه در زمین خوارشان شمرده اند، منّت نهیم وآنان را پیشوایان [مردم] گردانیم وایشان را وارث زمین کنیم».

و مؤمنان مستضعف در این مرحله، تمام آنچه را که طاغوت ها از قدرت وثروت در دست دارند، به ارث می برند: (ونجعلهم الوارثین) ؛ «و آنان را میراث بران قرار دهیم» و (اَنَّ الارضَ یرثها عبادی الصالحون) (۲)؛ «بندگان شایسته ام میراث بران زمین خواهند شد».

و سلطه بر گستره زمین، نصیب آنان خواهد بود: (وَ نُمکِّنَ لهم فی الارضِ) (۳)؛ «و در زمین، قدرتشان دهیم».

امام زمان علیه السلام در این مرحله، تمام زمین را از لوث شرک وظلم پاک خواهد کرد: (یملأ الارض عدلاً کما مُلِئَتْ ظلماً وجوراً) ؛ «زمین را از عدل و داد آکنده می سازد؛ چنان که از ظلم وجور پر شده است».

در برخی روایات، تصریح شده، درشرق وغرب عالم جایی که در آن ندای «لا اله الاّ الله» طنین انداز نشود، یافت نخواهد شد. محور این انقلاب فراگیر، جز «توحید» و «عدل» نخواهد بود. چنین انقلابی، به

۱- قصص (۲۸) آیه ۵.

۲- انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵.

۳- قصص (۲۸) آیه ۶.

ناچار زمینه سازی های زیادی را در سطح عالی ــ هم از جهت کمیّت و هم از جهت کیفیت (نیروها و امکانات) ــ می طلبد. اگر این آمادگی ها ایجاد نشود، چنین انقلاب فراگیری در سنّت های الهی، در تاریخ بشری به تحقق نخواهد پیوست.

سنّت های الهی و امداد غیبی

این انقلاب در رویارویی با متکبران، طاغوت ها، نظام ها و نهادهای جاهلی حاکم بر مردم، به یقین بدون امداد غیبی وپشتیبانی وتأیید الهی، به پیروزی نخواهد رسید.

در منابع اسلامی وجود چنین امدادی تأیید و چگونگی آن بیان شده است؛ البته این امداد الهی یکی از دو طرف قضیّه است و طرف دیگر آن، نقش سنّت های الهی در تاریخ وجامعه در تحقق این نهضت جهانی و گسترش و کمال بخشی بدان است. این سنّت ها نیز بی هیچ تغییر و تبدیلی، جاری خواهند بود:

(سنّه اللّهِ فی الّذینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبْدیلًا) (۱)؛

«درباره کسانی که پیش تر بوده اند [همین] سنّت خدا جاری بوده است؛ و در سنّت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت».

این سنت ها، تعارضی با امداد و تأیید الهی ندارد. این انقلاب در امتداد دعوت رسول خدا برای تحقق توحید در زندگی مردم است.

۱- احزاب (۳۳) آیه ۶۲.

خدای تعالی به واسطه فرشتگان نشان دار و بادها و لشکری که قابل رؤیت نبود، و نیز به سبب رُعبی که در دل دشمنانش انداخت، رسولش را یاری کرد. از طرف دیگر رسولش را به فراهم کردن تجهیزات برای این جنگ سرنوشت ساز فرمان داد: (وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا استطعتم مِنْ قُوَّه ...)(۱)؛ «و هر چه در توان دارید در مقابل دشمنان بسیج کنید ...».

مراحل این نبرد نیز به موجب سنّت های خدای تعالی در تاریخ وجامعه، تحقق می یافت و گاهی رسول خدا بر دشمنانش پیروز می شد و گاه این پیروزی به دست نمی آمد.

آن حضرت در این نبردها، از نیروهای نظامی، امکانات مالی وسلاح های جنگی بهره می گرفت. نقشه جنگ تدارک می دید ودشمن را با وسایل مختلف وشیوه های جدید، در زمان و مکان نبرد غافلگیر می کرد و هیچ یک از این امور با امداد غیبی الهی نسبت به رسول خدا ـ که شکّی در آن نیست ـ منافاتی ندارد.

انقلاب جهانی به رهبری فرزند پیامبر خدا (مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از دعوت و نهضتی که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رهبری آن را به دوش داشته، به امر الهی، منحرف نخواهد شد.

از سنّت های بایسته در این انقلاب جهانی، «آمادگی» و «زمینه سازی» قبل از ظهور امام علیه السلام و«یاری» و«یاوران» در هنگام ظهور

ص:۳۵

۱- انفال (۸) آیه ۶۰.

است. بدون این آمادگی و زمینه سازی ویاری، امکان ندارد انقلابی با این عظمت، در تاریخ انسان به ثمر برسد.

در این رابطه دو گونه روایات وجود دارد:

گروه نخست، روایاتی است که به «زمینه سازان» (مُوَطِّئان) تعلّق دارد. اینان جامعه انسانی وکر زمین را، برای ظهور و انقلاب جهانیِ همگانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می سازند وبه طور طبیعی قبل از ظهور امام علیه السلام پیدا می شوند.

گروه دوم از روایات، به «انصار» اختصاص دارد. انصارِ امام علیه السلام، آن حضرت را در قیام بر ضد ظالمان همراهی می کنند و امام علیه السلام رهبری آنان را در این قیام بر عهده می گیرد. پس این دو گروه عبارت است از:

۱. «زمینه سازان» که زمین را برای ظهور وقیام امام علیه السلام مهیّا می سازند.

۲. «انصار» که امام علیه السلام با پشتیبانی آنان بر ض ظالمان قیام می کند.

گروه «زمینه سازان»

اشاره

در روایات شیعه و سنّی، درباره گروه زمینه سازان مطالبی بیان شده است. این نصوص برخی مناطق اسلامی را ـ که این گروه از آنجا برخواهند خاست ـ مشخص کرده اند. مهم ترین این مناطق عبارت است از: خراسان (مشرق)، قم، ری و یمن. در روایات زیر، گروه زمینه سازان به مناطق یاد شده منتسب شده اند:

ص:۳۶

۱. زمینه سازان از مشرق (خراسان)

«حاکم» در _مستدرک صحیحین_ از عبدالله بن مسعود نقل کرده است:

«اَتانا رسول الله (صلی الله علیه وآله) فخرج الینا مستبشراً یُعرف السّرور فی وجهه، فما سألناه عن شیء الاّ اخبرنا به ولا سکتنا اِلاّ ابتدأنا حتّی مَرَّ فتیهٌ مِنْ بنی هاشم منهم الحسن والحسین، فلمّا راهم التزمهم وانهملت عیناه، فقلنا: یا رسول اللّه، ما نزال نری فی وجهک شیئاً نکرهه؟ فقال: اِنّا اهل بیت اختار اللّه لنا الآخره علی الدّنیا، وانّه سیلقی اهل بیتی من بعدی تطریداً وتشریداً فی البلاد حتّی ترتفع رایاتٌ سودٌ فی المشرق، فیسألون الحقّ لا یعطونه، ثمَّ یسألون فلا یعطونه، ثمّ یسألونه فلا یعطونه _ فیقاتلون _ فینصرون. فمن ادرکه منکم ومِنْ اعقابکم فَلْیَأْتِ اِمامَ اهل بیتی، ولو حَبواً علی الثّلج، فانّها رایات هُدی، یدفعونها الی رجل مِنْ اهل بیتی»؛(۱)

«[روزی] رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با شادمانی تمام به سوی ما آمد، به گونه ای که برق شادی در نگاهش می درخشید. هر چه می پرسیدیم، پاسخ می گفت و هرگاه سکوت می کردیم، خود شروع می فرمود؛ تا آنکه گروهی از جوانان بنی هاشم _ که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) _ در میانشان بودند، آمدند که از مقابل ما بگذرند. حضرت همین که آنان را دید، در آغوششان کشید و اشک از

۱- حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین ، صص ۴۶۴ و ۵۳۳.

دیدگان مبارکش جاری شد. گفتیم:ای فرستاده خدا! آن چیست که پیوسته در چهره شما چیزی می بینیم که خوش نداریم. فرمود: ما خاندانی هستیم که خدای تعالی آخرت را در مقابل دنیا برای ما برگزیده است. پس از من خاندانم رانده وآواره شهرها گردند تا آنکه پرچم هایی سیاه در مشرق سربلند می کنند. آنان حق را می طلبند و بدیشان نمی دهند، در برهه ای دیگر حق را طلب می کنند و بدیشان نمی دهند، و باز نیز چنین شود؛ پس آن گاه نبرد می کنند و پیروز می شوند. [سپس فرمود:] هر که از شما یا فرزندان تان، چنین روزی را درک کرد؛ نزد امامی که از خاندانم است، حاضر شود _ اگرچه جامه به خود پیچد وبر برف گام نهد _ زیرا این پرچم ها، پرچم های هدایتند که آنها را به مردی از خاندانم تقدیم می کنند».

ابی خالد کابلی از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«کَأَنّی بقوم قد خرجوا بالمشرقِ یطلبون الحقّ فَلا یُعَطْونَهُ ثُمَّ یطلبونه، فاذا رَأَوْا ذلِکَ وَضَعُوا سُیُوفَهُمْ عَلی عَواتِقِهِمْ فیعطون ما شاؤُوا فلا یقبلونه حتّی یقوموا ولا یدفعونها الاّ اِلی صاحبکم قَتْلاهُمْ شُهَداءُ، اَمااِنّی لَوْاَدْرَکْتُ ذلِکَ لاَ بقیتُ نَفْسی لصاحب هذاالامر»؛(۱)

«گویا می بینم مردمی را که در مشرق قیام کرده اند وحق را می طلبند و بدیشان داده نمی شود؛ ولی از پای نمی نشینند. از

۱- بحارالانوار ، ج ۵۲، ص ۲۴۳، (دار احیاء التراث العربی ومؤسسه التاریخ العربی، لبنان)؛ غیبت نعمانی ، (انتشارات صدوق)، باب ۱۴، ح ۵۰.

این رو سلاح در دست می گیرند، در نتیجه آنچه می خواستند بدیشان داده می شود. اما نمی پذیرند تا آنچه قیام می کنند و حکومت را به کسی جز صاحب شما (امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحویل نمی دهند. کشته شدگان از آنان، شهیدند. آگاه باشید که اگر من در آن زمان حضور داشتم، وجودم را وقف صاحب این امر می کردم».

۲. زمینه سازان خراسان

محمد بن حنفیه، در روایتی از امام علی علیه السلام نقل کرده است:

«ثُمَّ تخرج رایه مِنْ خُراسانَ یهزمون اصحاب السّفیانی حتّی تنزل ببیت المقدس توطئ للمهدی سلطانه»(۱)؛

«پرچمی از خراسان بیرون می آید، [حاملان این پرچم] اصحاب سفیانی را شکست می دهند تا اینکه به بیت المقدس می رسند وزمینه حکومت [حضرت] مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می سازند».

۳. زمینه سازان از قم و ری

علّامه مجلسی روایت کرده است:

«رجلٌ مِنْ اَهْلِ قُم یدعو النّاس الی الحقّ یَجتمع معه قومٌ کَزُبرِ الحدیدِ، لا ـ تزلّهم الریاح العواصف، لا ـ یَملُّونَ من الحرب ولا یجبنونَ وعلی اللّه یتوکّلونَ والعاقبه للمتّقین»(۲)؛

«مردی از اهالی قم مردم را به حق فرا می خواند، گروهی که

۱- عصر الظهور ، ص ۲۰۶.

۲- بحارالانوار ، ج ۶۰، ص ۲۱۶; ونیز: سفینه البحار ، ج ۲، ص ۴۴۶.

دل های آنان چون پاره های آهن است، گرد او جمع می شونـد. طوفان های سـخت آنان را نمی لرزانـد. از جنگ خسـته نمی شوند و بیمی به خود راه نمی دهند، بر خدا توکّل می کنند و عاقبت [نیک] از آن پرهیزگاران است».

۴. زمینه سازان از یمن

امام باقر علیه السلام درباره رهبری یمانی قبل از ظهور امام عصر علیه السلام فرموده است:

«... ولیس فی الرایات اهدی من رایه الیمانی، هی رایه هدی لانّه یدعو الی صاحبکم ...»(۱)؛

«... در میـان پرچـم هـا، پرچمی هـدایت یـافته تر از پرچـم یمـانی نیست. آن پرچم، پرچم ارشـاد است؛ زیرا [مردم را] به سـوی صاحب شما [امام عصر علیه السلام] فرا می خواند...».

نشانه های زمینه سازان ظهور

۱. گروه محکم و استوار

نخستین چیزی که در این قشر جلب نظر می کند، صلابت، نیرومندی و استواری آنان است. بنابراین آنان قوی و نیرومند هستند و زمین را برای ظهور امام علیه السلام آماده می سازند.

محمد بن یعقوب کلینی ذیل آیه (فاذا جاء وعدُ اولیهما بعثنا علیکم

۱- بحارالانوار ، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

عباداً لنا أُولی بأس شدید) (۱) آورده که: امام صادق علیه السلام «بندگان سخت نیرومند» را به همین قشر تفسیر کرده است.

در روایتی از این گروه، با عنوان «قلوبهم کزبر الحدید، لاتزلّهم الریاح العواصف»؛(۲) توصیف شده است.

ایشان با آنکه دارای «دل» هستند وطبیعت دل، نرمی و رأفت است؛ لیکن این دل ها در رویارویی با طاغوت ها و ستمگران، به تکّه های آهن بدل می شوند که دیگر نرمی ورقّت نمی شناسند.

صلابت و نیرومندی، از ویژگی های نسل هایی است که خدای تعالی مسؤولیت تغییر [نظام های اجتماعی] وایجاد انقلاب را به دوش آنان گذاشته است. همچنین این دو صفت از ویژگی نسل هایی است که خدای تعالی، آنان را در گردنه های بزرگ تاریخ برای انتقال مردم از مرحله ای به مرحله دیگر، برگزیده و گروه زمینه سازان، دارای این ویژگی ها است.

۲. گروه مبارز

وظیفه این گروه، مبارزه با نظام جهانی وعصیان علیه آن است. اینکه نظام جهانی چیست وچگونه این نظام در خدمت به ابرقدرت ها

۱- اسراء(۱۷) آیه ۵: «پس آن گاه که وعده تحقق نخستین آن دو فرارسد، بندگانی ازخود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم ...».

۲- دل هایشان همچون پاره های آهن است که طوفان ها آنان را نلرزاند.

وهم پیمانان آنها و حفظ مراکز قدرت وموقعیت استراتژیکی شان در مناطق مختلف دنیا عمل می کند، یک پرسش جدّی است.

مسؤولیت حفظ این مراکز قدرت، مسؤولیتی بسیار دشوار وظریف است که نظام جهانی در تمام سطوح دنیا _ نه تنها در سطوح منطقه ای یا کشوری _ بدان پایبند است.

این نظام، از یک سری معادلات وموازنه های سیاسی، اقتصادی، نظامی وخبری دقیق شکل گرفته است. همچنین این نظام از رژیم های سیاسی تشکیل یافته که به عنوان عضو یک خانواده جهانی محسوب می شوند و مجموعه ای از خطوط قرمز و سبز و زرد در میان آنها در زمینه حوادث، امتیازها، تنظیم نقش ها، تقسیم درآمدها، بازار و منابع ثروت و مناطق نفوذ وجود دارد.

این مجموعه پیچیده، قدرت های بزرگ را به سلطه بر دنیا قادر ساخته است؛ همان طور که یک اهرم(۱) کوچک، انسان را در جا به جایی اجسام سنگین با کمترین حرکت، توانا می سازد. از این رو نظام جهانی، قبل وبعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، همچنان نزد همگان احترامش را حفظ کرده است؛ زیرا هر یک از آنان، به قدر گستره و توان خویش از این نظام بهره می برد.

این جوانان (زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام)، به سادگی و بی هیچ

ص:۴۲

۱- اهرم: میله آهنی ضخیمی که به وسیله آن اجسام سنگین را جا به جا می کنند.

تردیدی، این خطوط قرمز را زیر پا می گذارند و معادلات و موازنه های مورد توافق را بر هم می زنند. همچنین استقرار، توازن و شوکت جهانی این رژیم ها و سازمان های بین المللی را بی اعتبار می سازند.

این سازمان ها ورژیم ها، نه قدرت سلطه بر این جوانان را دارند و نه توانایی تحمّل یا دفعشان را؛ زیرا بیشترین توان این حکومت ها وهیبت جهانی شان، در رویارویی با حکومت ها وسازمان هایی همانند خودشان است وآخرین سلاح آنان قتل، زندان، شکنجه و تبعید است؛ حال آنکه این جوانان از هیچ یک از این امور نمی هراسند.

از این رو، وصفی که در روایت درباره این گروه به کار رفته، بسیار دقیق است:

«لا تزلّهم الریاح العواصف، لا یملّون من الحرب ولا یجبنون وعلی اللّه یتوکّلون والعاقبه للمتّقین»؛

«آنان را تندبادها نمی لرزاند، از نبرد دلتنگ و ملول نمی شوند و نمی هراسند، و بر خدا توکل می کنند وعاقبت [نیک] از آن پارسایان است».

بی گمان آن که [در دل] هراسی ندارد، از نبرد خسته ودلتنگ نمی شود و تندبادها او را تکان نمی دهد. نیرو وامتیاز اینان در آن است که نمی هراسند و دشواری اینها از دیدگاه حکومت ها وقدرت های بزرگ، در همین نکته نهفته است.

در انتخابات عمومی ریاست جمهوری امریکا، در دوره رئیس جمهوری اسبق (کارتر)، گفت وگویی تلویزیونی در ضمن فعالیت های

تبلیغاتی نامزدهای ریاست جمهوری، برگزار شد. در این برنامه، نامزد رقیب رو به کارتر کرد و گفت:

«در حادثه انفجار مقرّ نیروی دریایی امریکا در بیروت (مارینز)، به هیبت جهانی امریکا خدشه زیادی وارد شد وتو _ خطاب به کارتر _ به تنهایی بایدمسؤولیت کامل این خسارت را به عهده بگیری».

رئیس جمهور نیز در یک جمله پاسخ او را چنین داد:

«فکر می کنی من در مقابل انسانی که به طلب کشته شدن آمده چه می توانم بکنم؟! نهایت کاری که می توانم بکنم، این است که مردم را باترس وتهدید ازامثال چنین اقدامی بازدارم. امّااگر کسی که دست به چنین انفجاری زده، خود طالب مرگ باشد وبه سوی مرگ آغوش بگشاید، چگونه می توانم وی را از این کار بازدارم؟ واگر تو در موقعیت من بودی چه کار می توانستی بکنی؟!»

اینها از ویژگی های نسل مبارزی است که در رویارویی با رژیم ها وقدرت های بزرگ در ایران، عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین، الجزایر، مصر، سودان، چچن و بوسنی و هرزگوین پا به عرصه نهادند.

کار این نسل شگفت آور است؛ در عین حالی که در قبضه قدرت وسلطه و شلّاق جلادان قرار دارند و انواع عذاب ها وشکنجه ها را می بینند؛ در مقابل آنان سر خم نمی کنند و نرمی نمی پذیرند... چنان که یکی از آنها در زیر شکنجه های جلادان، چنین گفت: «حسرت شنیدن یک آخ را هم بر دلت خواهم گذاشت!»

ص:۴۴

۳. بازتاب های جهانی

بازتـاب هـای جهـانی در مقابل این نسل ــ چنان که در روایات بـدان تصـریح شـده ــ خشـمگینانه ومتعرّضانه است؛ زیرا آنان معادلات و موازنه هـای جهـانی را بـا چـالش های سـخت و حقیقی مواجه می سازنـد؛ از این رو عکس العمل های جهانی در برابرشان با عصبانیت و خشم همراه است. ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«اِذا ظَهَرَتْ رایـه الحـقّ لعنهـا اهـل الشـرق واهـل الغرب، اَتـدری لِمَ ذلـک؟ قلت: لاـ قـال: للّـذی یلقی النّـاس من اهـل بیته قبل ظهوره»(۱)؛

«آن گاه چه پرچم حق آشکار شود، اهل شرق وغرب لعنتش کنند. آیا می دانی، برای چه؟ گفتم: نه، فرمود: به دلیل مشکلات و سختی هایی که اهل بیت او برای [نظام های] شرق وغرب ایجاد خواهند کرد».

اهـل بیت وی قبـل از ظهور، زمینه سـازان ظهور هسـتند که مشـکلاتی را برای این رژیم هـا وسازمـان هـا فراهم کرده وراحـتی وآرامش را از آنان سلب می کنند. کلینی از امام صادق علیه السلام ــ در تفسیر سخن خدای تعالی: (بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأس شدید) (۲) ــ چنین نقل کرده است:

«قومٌ یبعثهم اللّهُ قبل خروج القائم فلا یدعون واتِراً لآلِ محمّد اِلاّ قتلوه»(۳)؛

«گروهی هستند که خدای تعالی قبل از ظهور قائم علیه السلام بر می انگیزد.

ص:۴۵

۱- بحارالانوار ، ج ۵۲، ص ۳۶۳.

۲- اسراء (۱۷) آیه ۵: «بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم.»

۳- کافی ، ج ۸، ح ۲۵۰، ص ۱۴۲ (بیروت: دارالاضواء)؛ سیمای حضرت مهدی در قرآن ، ص ۲۱۳.

آنان هیچ ستم کننده ای به خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را رها نمی کنند؛ جز آنچه او را به قتل می رسانند».

بازتاب های جهانی که در این روایات ذکر شـده، تا حـدّ زیادی به عکس العمل دنیای امروز در برابر بیداری اسـلامی _ که از آن به «بنیادگرایی اسـلامی» تعبیر می کنند و ناجوانمردانه ترین صـفاتی چون خشونت و تروریسم را بدان منتسب می سازند _ همسانی دارد.

برنامه زمینه سازی

آماده سازی دنیا برای انقلاب امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف وظیفه ای گسترده، سترگ و پیچیده است که این گروه در رویارویی با ستمگران وطاغوت های مستکبر و سردمداران کفر، بدان اقدام می کند.

این سـتمگران، یک جبهه سیاسـی وسیع را _ به رغم تمامی اختلاف هایی که در میانشان حاکم است _ تشکیل می دهند! این جبهـه اهرم هـای قـدرت زیـادی در اختیـار دارد؛ همچـون: ثروت، اقتـدار سیاســی، نظـامی و تبلیغـاتی، ارتباطـات [گسـترده]و تشکیلات [پیچیده]، و از این وسایل در کوبیدن بیداری نوپای اسلامی ونابودی آن بهره می برد.

از این رو گروهی که عهده دار آماده سازی جهان برای ظهور امام عصر علیه السلام است، به ناچار در رویارویی با این نیروها، باید از همان تشـکیلات جبهه اسـتکبار جهانی برخوردار باشد؛ بلکه با تربیت ایمانی وجهادی و آگاهی سیاسی از دشمن پیشی گیرد.

بنابراین، آماده سازی برای قیام امام عصر علیه السلام _ که زمینه سازان تدارک

ص:۴۶

می بینند ـ دارای دو جنبه خواهد بود:

۱. رشد ایمانی، جهادی و آگاهی سیاسی (این همان چیزی است که جبهه مقابل فاقد آن است).

۲. [ایجاد] تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اداری و اطلاعاتی که به ناچار در مانند چنین نبردی باید موجود باشد.

بی گمان، گروه مؤمنی که جهان را برای ظهور امام عصر علیه السلام مهیا می سازد؛ باید چنین امکاناتی را فراهم کند؛ اگرچه [در این زمینه] قدرت برابری با جبهه جهانی دشمن را نداشته باشد.

این تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی، بدون وجود نظام سیاسی و دولت در جهان، محقق نخواهد شد و این همان دولت زمینه ساز است که در روایات، مژده برپایی آن داده شده است و شکل گیری چنین نیرویی در جهان، ظهور امام علیه السلام را نزدیک می کند و بدون آن، عوامل طبیعی ظهور امام فراهم نمی آید. کسب چنین نیرویی، نیازمند عمل و حرکت در متن زندگی است و فقط «مترصّد» بودن و به «انتظار» نشستن ـ به معنای منفی آن ـ دردی را درمان نمی کند.

«انصار» در روایات اسلامی

«زمینه سازان» قیام امام مهدی علیه السلام، قبل از «انصار» پا به عرصه می گذارند. انصار از شاگردان نسل پیشین محسوب و به واسطه ویژگی های منحصر به فردشان شناخته می شوند.

به عنوان نمونه درباره «جوانان طالقان» روایتی زیبا نقل شده است.

متقی هندی در _کنزالعمّال_ و سیوطی در _الحاوی_ درباره انصار امام از «طالقان» چنین نقل کرده اند:

«وَیْحاً للطّالقان، فانَّ لِلّهِ عزّ وجل بها کنوزاً لَیْسَتْ مِنْ ذهب وفضّه، ولکن بها رجالٌ عرفوا اللّه حَقَّ معرفته وهم انصار المهدی»(۱)؛

«خوشا به حال طالقان! همانا برای خدای باشکوه و بزرگ در طالقان، گنج هایی است که از طلا و نقره نیست؛ بلکه در آنجا مردانی هستند که خدا را _ آن چنان که حقّ معرفت او است _ شناخته اند و آنان از یاوران مهدی علیه السلام هستند».

در روایتی دیگر چنین آمده است: «بخٍّ بخٍّ للطّالقان»؛ «آفرین، آفرین بر طالقان!»

علاّمه مجلسی در این باره حدیث مفصل تری را نقل کرده است:

«له کنزٌ بالطالقان ما هو بذهب ولا فضّه، ورایه لم تنشر مُذطُویت، ورجالٌ کَأَنَّ قلوبهم زبر الحدید لا یشوبها شکٌّ فی ذات اللّهِ اَشَدُّ مِنَ الْجَمْرِ، لو حُملوا علی الجبال لأَزالوها، لا یقصدون برایاتهم بلدهً اِلاّ خرّبوها کَأَنَّ علی خیولهم الْعُقْبان، یتمسّحون بسرج الامام یطلبون بذلک البرکه، ویحفّون به ویقونه بانفسهم فی الحروب، یبیتون قیاماً علی اطرافهم ویصبحون علی خیولهم. رُهبان باللیل، لیوث بالنهار. هم اطوع من الاَمَهِ لسیّدها، کالمصابیح کَأَنَّ فی قلوبهم القنادیل وهم من خشیته مشفقون. یدعون بالشهاده و یتمنّون

۱- کنزالعمّال ، ج ۷، ص ۲۶.

ان یُقْتلوا فی سبیل اللّهِ. شعارهم: یا لثارات الحسین. اذا ساروا یسیر الرعب امامهم مسیره شهر یمشون الی المولی ارسالاً، بهم ینصراللّه امام الحقّ»(۱)؛

«برای او گنجی است در طالقان که [از جنس] طلا ونقره نیست، وپرچمی است که از هنگام فرو پیچیده شدن، گشوده نشده است، ومردانی است که دل هایشان پاره های آهن است. در دل این مردان تردیدی در ذات الهی راه نیافته وسوزنده تر از پاره های اخگر است.(۲)اگر به کوه ها حملهور شوند، آنها را متلاشی سازند، با پرچم هایشان آهنگ هیچ دیاری را نکنند، جز آنکه ویرانش سازند؛ گویی که بر اسب هایشان عقابانند. برای برکت به زین اسب امام علیه السلام دست کشند وگرداگرد او بگردند ودر نبردها با جان خویش یاری اش کنند.(۳) شب را به قیام وعبادت گذرانند و روز را بر اسبان خود. زاهدان شب و شیران روزاند. اطاعت پذیرتر از کنیز به سرور خویش اند. چونان چراغ هایند؛ گویا چلچراغ هایی در دلشان فروزان است. و از بیم الهی ترسان اند. برای شهادت دعا می کنند وآرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می پرورانند.

۱- بحارالانوار ، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲- در نسخه ای دیگر به «سخت تر از سنگ» تعبیر شده است.

۳- در برخی نقل ها پس از این جمله، فقره های زیر اضافه شده است: «ویکفونه ما یرید فیهم، رجالٌ لا ینامون اللیل، لهم دویٌّ فی صلاتهم کدویّ النّحل»; «هر انتظاری که امام از اینان داشته باشد، کفایتش کنند، مردانی اند که شب نمی خوابند. در نماز خویش صدایی چون صدای زنبوران عسل دارند (کنایه از ابتهالی که در نماز دارند).»

شعارشـان: «ای خون خواهان حسـین!» است. آن گاه که به راه افتنـد، ترس ووحشت پیشاپیش ایشان مسـیر یک ماه را بپیمایـد. متوجه مولا شوند وبه حرکت درآیند. خدای تعالی بدیشان امام حق را یاری رساند».

جوانان، یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات بیان شده که یاران امام عصر علیه السلام را جوانان تشکیل می دهند ومیانسال وکهنسال در میانشان _ جز به ندرت _ پیدا نمی شود. حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

«اصحاب المهدی شباب لا کهول فیهم، اِلاّ کمثل کُحل العین والملح فی الزاد واقلّ الزاد الملح»(۱)؛

«یاران مهدی علیه السـلام جوانند و میان سال در میانشان نیست، مگر به مثل سرمه چشم و نمک در غذا و نمک [همیشه] کمتر از غذاست (کنایه از آن که پیران بسیار کم هستند) ».

فرماندهان سپاه

امام باقر علیه السلام در این باره چنین فرموده است:

«فیجمع اللّه علیه اصحابه [وهُمْ] ثلاث مائه وثلاثه عشر رجلًا، ویجمعهم اللّهُ عَلی غیر میعاد ... فیبایعونه بین الرّکن والمقام ومعه

۱- بحارالانوار ، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

عهدٌ من رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) قد توارثته الابناء عن الآباء ...»(1)؛

«وخداونـد بی هیـچ میعادی یارانش را برای وی گرد می آورد، در حالی که ۳۱۳ نفرنـد ... وحدّ فاصل رُکن ومقام [ابراهیم] با امام علیه السلام بیعت می کنند وبا آن حضرت عهدی است از رسول خدا که پشت در پشت از پدرانش به ارث برده است».

نشانه ها و اندیشه ها

اشاره

پیش از آغـاز این بحث، گفتنی است زبـان رایـج در زمان صـدور این روایات، زبانی رمزی و نمادین بوده است؛ از این رو می توان «سـیوف» را به سلاح و «خیول» را به ماشین ها، نفربرها، تانک ها و وسایل نقلیه زرهی و رزمی معنا کرد. چنان که وصف «رُهبـانٌ باللیـل، لیوثٌ بالنهار» نیز تعبیری نمادین ومجازی است که از آن عبادت و تهجّـد در شب و شـجاعت و جرأت در روز مقصود است.

زبان رمزی برای کسی که آشنا به شیوه های تعبیر در منابع وروایات اسلامی باشد، زبانی شناخته شده است. پس از این مقدمه، بحث از «نشانه ها واندیشه ها» را در این روایات آغاز می کنیم:

۱. گنج هایی غیر از طلا و نقره

یاران امام، گنج هستند. گنج، ثروتی است که مردم از محلّ اختفای

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸ و۲۳۹.

آن بی خبرنـد. ممکن است گنجی در خانه انسان، زیر گام های او، یا در زمین مجاور منزلش، یا در شـهر وی باشـد؛ ولی او از آن بی خبر باشـد. انصـار امـام نیز گنـج هـای پنهاننـد. ممکن است یکی از آنـان در خانه یکی از ما یا در همسایگی و شـهر ما باشـد؛ امّا ما وی را نشناسـیم وحقیرش بشـماریم و یا در چشم مردم _ که دیـده بصـیرتشان از نفوذ در اعماق وکشف گنـج ها ناتوان است _ کوچک آید!

بی گمان این بصـیرت، یقین، توجّه به خدا، شجاعت وبی باکی وذوب شدن در ذات خدای تعالی _ که انصار امام علیه السلام بـدان ها توصـیف شـده انـد _ به یکباره شـکل نمی گیرد؛ بلکه در جان این جوانان وجود داشـته، ولی از دیـدگان مردم پنهان مانده است؛ چنان که گنج ها از چشم ها پنهان می مانند.

۲. قدرت و آگاهی

خدای بلندمرتبه در وصف بندگان شایسته خود «ابراهیم»، «اسحاق» و «یعقوب» (علیهم السلام) می فرماید:

(واذکر عبادنا ابرهیم واسـحق ویعقوب اولِی الایـدی والابصار انّا اخلصـناهم بخالصهٍ ذکری الـدّار وانّهم عنـدنا لمن المصـطفین الاخیار)(۱)؛

«و بندگان ما ابراهیم واسحاق ویعقوب را که نیرومند ودیده ور بودند، به یاد آور. ما آنان را با موهبت ویژه ای _ که یادآوری

۱- ص (۳۸) آیات ۴۵ _ ۴۷.

آن سرای بود ـ خالص گردانیدیم. وآنان در پیشگاه ما به جِدّ از برگزیدگان نیکانند».

بصیرت، نیازمند قدرت است وبدون قدرت، از دست می رود وبه خاموشی می گراید. بصیرت را جز مؤمن نیرومند بر نمی تابد و هنگامی که نیروهایش تحلیل رود، فاقد بصیرت می شود. بنابراین، قدرت نیاز به بصیرت دارد؛ زیرا توانایی بی بصیرت، به لجاجت ودشمنی واستکبار بدل می شود.

خدای تعالی ابراهیم، اسحاق و یعقوب را چنین توصیف فرموده که آنان صاحبان «قدرت» و «بصیرت» هستند. در برخی روایات نیز، یاران امام عصر علیه السلام به صاحبان «قدرت» و«بصیرت» توصیف شده اند.

۳. هشیاری وبصیرت

تعبیر روایت از حالت آگاهی وبصیرت یاران امام عصر علیه السلام تعبیر عجیبی است: «کالمصابیح کَأَنَّ فی قلوبهم القنادیل»؛ «آنان چونان چراغ هایند؛ انگار که در دل هایشان قندیل هایی روشن است».

آیا امکان پذیر است که ظلمت، قندیل را بشکند؟ هر چند که ظلمت قندیل را احاطه می کند؛ لیکن قدرت درهم شکستن آن را نخواهد داشت.

تیرگی شک و تردیدها هر چند متراکم گردد و فتنه ها پی در پی درآیند؛ ولی نمی تواند در روح و جان و هشیاری یاران امام نفوذ کند. از این رو آنان هنگامی که رهسپار می شوند، دچار شک نمی گردند و تردید نمی کنند و به قهقرا نمی روند و به پشت سر نمی نگرند. تعبیر

روایت در این زمینه چنین است: «لایشوبه شکّ فی ذات اللّه»؛ «دل هایی که به شک در ذات خدا آلوده نشوند».

از این تعبیر فهمیده می شود که منظور امری غیر از شک است؛ ترکیبی از شک و یقین و یا لحظاتی از شک که حالت یقین را می شکافد وبه نحوی به درون یقین نفوذ می کند؛ ولی در اندک مدتی در مقابل آن شکست می خورد و جا خالی می کند. چنین چیزی برای بسیاری از مؤمنان اتفاق می افتد؛ در حالی که هیچ شکّی، یقین یاران امام را بر نمی آشوبد. یقین آنان ناب و خالص و به دور از شایبه شک و تردید است.

۴. عزم نافذ

این بصیرت، چنان عزم نافذی به آنان می بخشد که هیچ تردید و دو دلی در آن راه ندارد. تعبیر از این عزم به «اخگر و پاره آتش» (الجمر)، تعبیری با شکوه و حکایتگر است. «اخگر» مادام که ملتهب و فروزان است، نفوذ می کند و می درد و «پاره آتش»، دلپسندترین تعبیری است که در باب نفوذ عزم می شناسیم. ما نمی دانیم که خدای تعالی، در روح وجان جوانان طالقان چه گنجینه هایی از هشیاری، یقین، عزم و نیرو قرار داده است! تعابیر وارد در این روایت، تعابیر غیرمأنوسی است. انگار که سخن از آنان، سخن از روی وَجْد وشیفتگی است:

«زُبر الحدید کالمصابیح، کأنَّ فی قلوبهم القنادیل، اشدُّ من الْجَمْر، رُهبانٌ باللیل، لیوثٌ بالنهار»؛ «[آنان] پاره های آهن اند، چون چراغ اند، انگار در دل هایشان قندیل هایی روشن است، نافذتر از پاره آتش، زاهدان شب و شیران روز».

ص:۵۴

گویا روایت از تمام توانایی های لغت، سود جسته تا امکان تعبیر از آگاهی، بصیرت، نیرومندی و عزم نافذ این جوانان را بیان کند.

۵. نیرومندی

در روایت، جوانان طالقان به [صاحبان] قدرت شگرف توصیف شده اند که تاکنون هیچ جوانی را بدان نیرومندی مشاهده نکرده ایم. در این عبارت تأمل کنید: «کأنّ قلوبهم زُبر الحدید»؛ «گویی که دل هایشان پاره های آهن است».

آیا تاکنون کسی را دیده اید که بتواند تکه های آهن را در کف دست ذوب کند، یا بشکند یا نرم سازد؟

«لَوْ حملوا علی الجبال لَأزالوها، لا یقصدون برایاتهم بلده اِلّا خرّبوها کأَنَّ علی خیولهم الْعُقبانُ»؛ «اگر به کوه ها حمله ور شوند، آنها را متلاشی سازند، با پرچم هایشان آهنگ هیچ دیاری را نکنند، جز آنکه ویرانش سازند، گویی که عقابانند بر اسب ها».

این تعابیر از توانایی شگرفی حکایت می کند. این قدرت، از نوع قدرتی نیست که طاغوت ها از آن بهره مندند؛ بلکه فقط برخاسته از نیروی عزم و اراده و یقین است.

۶. شهادت طلبی

«یدعون بالشهاده ویتمنّون اَنْ یُقتلوا فی سبیل الله»؛

«برای شهادت دعا می کنند وآرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می پرورانند».

ص:۵۵

مرگ، پیرمردان نود یا صد ساله را دچار وحشت می سازد؛ در حالی که تمام لذت های زندگی و میل بدان ها را از کف داده انـد... امـا این جوانـان ــ که در عنفـوان جـوانی به سـر می برنـد ــ به این مرگ عشـق می ورزنـد. عشق به شـهادت از دو چیز سرچشمه گرفته و دارای دو نتیجه است.

این دو چیز ــ که منشأ عشق به شـهادت در وجود انسان است ــ روی گردانی از دنیا وتوجّه به خدای تعالی است. اگر انسان با دوستی دنیـا در دلش مقـابله کنـد وخود را از بنـد آن رهـا سـازد وفریبش را نخورد، بی گمان گام نخست را در این راه ــ که دشوارترین گام است ــ برداشـته است. گام دیگر آن است که دل به محبّت خـدا دهـد و شـیفته یاد و عشق او باشـد و صاحب چنین دلی، با تمام وجود به سوی خدا بازگردد.

برای این گروه، امور دنیوی اهمیّتی ندارد. با دیگران در بازارها و اجتماعات حاضـر می شوند؛ اما در دل از این امور غایب اند و درباره اینان اصطلاح «حاضرِ غایب»(۱) کاملاً مصداق می یابد.

این جنگجویـان دلاـور، عاشق مرگی هسـتند که مردم از آن می هراسـند. شـهادت را طلب می کننـد ودر آن لقای الهی را می جویند. اشتیاقشان به شهادت، مانند اشتیاق مردم به لذت های دنیا، بلکه برتر از آن است.

عـده انـدکی آنـان را درک می کننـد. انسـان هـای غربی راهی برای درک آنـان ندارنـد. غربیـان گـاهی عمـل آنـان را به «خودکشی»(۲) توصیف

ص:۵۶

۱- آیا حدیث حاضر و غایب شنیده ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

۲- کسانی که علیه منافع استکبار دست به عملیات شهادت طلبانه می زنند.

می کنند! حال آنکه کسی خودکشی می کند که از دنیا خسته شده و در زندگی به بن بست می رسد؛ ولی این جوانان درهای دنیـا را به روی خود گشوده می یابنـد. دنیـا به رویشان لبخنـد می زنـد وبا تمام طراوت وزیب وزیورهایش به سـرشان سایه می افکند. بنابراین آنان از دنیا خسته نشده و در آن به بن بست نرسیده اند؛ بلکه از آن رویگردان شده و مشتاق لقای الهی اند.

غربیـان، این جوانان را به «تروریسم» متهم می کننـد؛ حال آنکه اینان تروریست نیسـتند و اگر می گفتنـد که اینان از ترور نمی هراسند، سخنی نزدیک تر به واقعیت بود.

روی گردانی از دنیـا وعشـق به لقـای الهی، سـرمنشأ عشق به شـهادت وکشـته شـدن در راه خداونـد است. آنچه که از عشق به شهـادت حاصـل می شود، عزم و نیرومنـدی است. رزمنـده بی بـاکی که می توانـد خود را از [بنـد] دنیـا آزاد سازد، چنان عزم واراده ونیرویی در خود می یابد که دیگران از آن بی نصیب اند.

این عزم [قاطع] وتوان [بالا] هیـچ ارتباطی به اسـباب قـدرت مادّی ـ که در جبهه مخالف موجود است ـ ندارد؛ هر چند که ما ضرورت وجود این اسـباب و قدرت های مادّی و اهمیّت آنها را در ظهور امام علیه السـلام ونزدیک تر شدن فرج آن حضرت، انکار نمی کنیم.

۷. تعادل شخصیّت

از بارزترین نشانه این گروه، تعادل در شخصیت، بین دنیا و آخرت و

ص:۵۷

بین قدرت و بصیرت است و همین راز نیرومندی و نفوذ آنان است. خدای تعالی این موازنه وتعادل را دوست دارد وافراط وتفریط و گرایش به چپ وراست را ناپسند می شمارد:

(وَابْتَغِ فیما ءاتَیکَ اللّهُ الدّار الآخره ولا تَنْسَ نصیبکَ مِنَ الدّنیا)(۱)؛

«و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی وسهم خود را از دنیا فراموش مکن».

خدای تعالی در مقام آموزش دعا به ما فرموده است:

(ربّنا آتنا فی الدنیا حسنهً وفِی الآخره حسنهً) (۲)؛ «پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی ودر آخرت نیز نیکی عطا کن».

(وَلا تجعل یدَکَ مغلوله الی عنقک ولا تبسطها کُلَّ البسطِ فتقعد ملوماً محسوراً) (۳)؛ «دستت را به گردنت زنجیر مکن (بخیل مباش) و بسیار [هم] گشاده دستی منما که سرزنش شده و حسرت زده بر جای مانی».

تعادل بین خشوع وعبودیت برای خدا وفروتنی در مقابل مؤمنان وشدّت و قاطعیت در مقابل کافران نیز از همین موازنه محسوب می شود: (اَذِّله علی المومنین اعزّه علی الکافرین)(۴)؛ «با مؤمنان، فروتن وبر کافران سرفرازند».

۱- قصص (۲۸) آیه ۷۷.

۲- بقره (۲) آیه ۲۰۱.

۳- اسراء (۱۷) آیه ۲۹.

۴- مائده (۵) آیه ۵۴.

تعـادل بین توکّـل بر خـدا وتلاش وکار وبرنامه ریزی نیز داخل در همین موازنه است. امیرمؤمنان علی علیه السـلام برای «همّام» جوانب این موازنه وتعادل در شخصیّت «متّقین» را چنین توصیف کرده است:

«فمن علامه احـدهم انّـک تری له قوّه فی دین وحزمـاً فی لین وایمانـاً فی یقین وحرصاً فی علم وعلماً فی حلم وقصـداً فی غنیً وخشوعـاً فی عبـاده وتجمّلاً فی فاقه وصبراً فی شـدّه وطلباً فی حلال ونشاطاً فی هُـدیً وتَحَرُجّاً عن طمع یعمل الاعمال الصالحه وهو علی وجل، یُمْسـی وَهمُّهُ الشـکر ویُصـبحُ وهَمُّهُ الذکر یَبیت حذراً ویُصبح فرحاً، ... یمزج الحلم بالعلم والقول بالعمل ... فی الزلازل وقور وفی المکاره صبورٌ وفی الرَّخاءِ شکورٌ ... نفسه منه فی عَناء والنّاس منه فی راحه»؛(۱)

«از نشـانه های یکی از آنان این است که در کار دین نیرومنـدش بینی و پایـدار، نرم خوی هشـیار ودر ایمان اسـتوار، ودر طلب دانش حریص وبـا داشـتن علـم بردبـار ودر تـوانگری میـانه رو ودر عبـادت فروتن، وبه درویشـی نکـویی نمـودن، و در سـختی شکیبایی کردن و جسـتوجوی آنچه رواست وشادمانی در رفتن راه راست ودوری گزیـدن از طمع. کارهای نیک می کند ودر هراس است. روز را به شب می رساند ودر بند سپاس است. بامداد می کند ذکرگویان، شب ر ابه سر می برد ترسان، وروز

۱- نهج البلاغه (ترجمه دکتر شهیدی)، خطبه ۱۹۳، ص ۲۲۶; نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خ ۱۸۴، ص ۶۱۱.

می کنـد شـادان ... بردباری را با دانش در می آمیزد و گفتار را با کردار ... به هنگام دشواری ها بردبار است ودر ناخوشاینـدها پایدار ودر خوشی ها سپاسگزار ... نفسِ او از او در زحمت است ومردم از وی در راحت».

این موازنه از ویژگی های بارز، در شخصیت یاران امام عصر علیه السلام است.

۸. زاهدان شب، شیران روز

عبـارت «رهبـانٌ بالليل، ليوث بالنهار» در روایت پیشـین به چنین موازنه ای اشاره کرده است. در ساختار شخصـیت انسان، شـب وروز، نقش هـای مختلفی را ایفـا می کننـد. گردش شب وروز، یک گردش تکاملی است. هر کـدام از آنها، دیگری را کامل می کند و به ناچار با مشارکت یکدیگر در بنای شخصیت انسان مؤمن دعوتگر و مجاهد نقش دارند.

اگر تهجّد وعبادت در شب نباشد، انسان در رویارویی با گردنه های دشوار، استواری لازم را نمی یابد واز ادامه حرکت در راه پرخاری که در طیّ روز بایـد بپیمایـد، باز می ماند. همچنین اگر حرکت در «روز» نباشد، «شب» یار و همراه خود را از عمل به وظیفه دعوتگری به سوی خـدا در اجتمـاع بـاز می دارد وانسان دومین نقش خود را در زنـدگی دنیا پس از عبادت خـدا ــ که دعوت به سوی عبودیت او است ــ از کف می دهد.

قرآن کریم بر تـأثیر شب در ایجـاد آمـادگی در انسـان ها به منظور دعوت به سوی خـدا و کوشـش در این راه تأکیـد دارد. در آغـازین روزهـای رسالت پیامبراکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) سوره مبارک «مزمّل» بر آن حضـرت نازل شـد. در این سوره خدای تعالی از پیامبرش خواسته است تا

ص:۶۰

شبانگاهان، خود را برای تحمّل «قول ثقیل»(۱) در روز، آماده سازد:

(یا ایّها المزّمّل قُم اللّیل اِلاّ قلیلاً نصفه او انقص منه قلیلاً اَوْزِدْ علیه وَرتّل القرآنَ ترتیلاً اِنّا سَنُلْقی عَلَیْکَ قَولاً ثقیلاً اِنَّ ناشئَه اللّیل هِیَ اشَدُّ وَطْأً وَ اَقْوَمُ قیلاً اِنَّ لَکَ فی النهار سَبْحاً طویلاً) (۲)؛

«ای جامه به خود پیچیده! شب را برخیز، مگر اندکی. نیمی اش را یا کمی از نیم بکاه یا بر آن بیفزای و قرآن را آرام و با درنگ بخوان. ما بر تو سخنی گران القا می کنیم. که خیزش شب، به اثر سخت تر است وبه گفتار استوارتر که تو را در روز، آمد وشدی دراز است».

تعبیر از شب به «ناشئه»، دقیق وگویا است. شب، انسان را می سازد و او را آماده انجام دادن کارهای بزرگ می کند و شخصیت وی را صیقل می دهد. واژه «قیلاً»؛ یعنی، سخن و یاد خدا. امیرمؤمنان علی علیه السلام دو بخش از زندگی پرهیزگاران را چنین توصیف کرده است:

«اَمّا اللّیلُ فصافّونَ اَقدامهم تالینَ لِاَجزاء القرآنِ یُرَتّلونه ترتیلاً. یُحزِّنونَ بِهِ اَنْفُسَهُمْ وَ یَسْتَثیرون به دَواءَ دائِهم. فَاِذا مَرُّوا بآیه فیها تشویقٌ رَکَنُوا الیها طمعاً وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ اِلَیْها شوقاً وَظَنُّوا اَنَّها نَصْبُ اَعْیُنِهِمْ، وَ اِذا مَرُّوا بِآیه فیها تخویفٌ اَصْغَوْا اِلَیْها مَسامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا اَنَّ زَفیرَ جهنَّمَ وَشَهیقَها فی اُصُولِ آذانِهِمْ، فَهُمْ حانونَ عَلی اَوْساطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِباهِهِمْ وَ اَکُفِّهِمْ وَ رُکَبِهِمْ وَ اَطْرافِ

۱- کنایه از دریافت وحی الهی.

۲- مزمل (۷۳) آیات ۱ _ ۷.

اَقْدامِهِمْ، یَطَّلِبُونَ اِلَی اللّهِ تَعالی فی فَکاکِ رِقابِهِمْ. وَ اَمَّا النَّهارُ فَحُلَماءُ عُلَماءُ، اَبْرارٌ اَتْقِیاءٌ، قَدْ بَراهُمُ الْخَوْفُ بَرْیَ الْقِداحِ، یَنْظُرُ اِلَیْهِم النّاظِرُ فَیَحْسَبَهُمْ مَرْضی وَما بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَض وَیَقُولُ: قَدْ خُولِطُوا وَلَقَدْ خالَطَهُمْ اَمْرٌ عَظیمٌ»(۱)؛

«چون شب شود برپا ایستاده، آیات قرآن را با تأمّل واندیشه می خوانند وبا خواندن وتدبّر در آن، خود را اندوهگین می سازند وبه وسیله آن به درمان درد خویش کوشش دارند. پس هرگاه به آیه ای برخورند که به شوق آورده وامیدواری در آن است، به آن طمع نموده و با شوق به آن نظر کنند، آن سان که گویی پاداشی که آیه از آن خبر می دهد، در برابر چشم ایشان است وآن را می بینند. هرگاه به آیه ای برخورند که در آن بیم دادن است، گوش دل های خویش بدان نهند، چنان که گویا شیون [اهل] دوزخ در بیخ گوش های ایشان است. [در پیشگاه الهی برای رکوع] قد خم می کنند و [برای سجود] پیشانی ها و کف ها و زانوها و اطراف قدم هایشان را بر روی زمین می گسترانند. از خدای تعالی آزادی خویش را [از عذاب رستاخیز] درخواست می کنند. امّا در روز، دانشمندانی خویشتن دار و نیکوکارانی پرهیزگاراند. ترس [از خدا] آنان را چون تیر پیراسته لاغر و نزار کرده است. چون کسی بدان ها نگرد، پندارد بیمارند؛ امّا آنان بیمار نیستند، و گوید خردهایشان آشفته است، [امّا] موجب آشفتگی ایشان کاری است بزرگ».

شب و روز دو نیمه زندگی انسان اند که یکدیگر را تکمیل می کنند.

ص:۶۲

۱- نهج البلاغه (ترجمه شهیدی)، ص ۲۲۵ و۲۲۶.

شب را دولتی ودولتمردانی است وروز را دولتی ودولتمردانی. دولتمردان روز، بدون قیام شب به نتیجه نمی رسند و دولتمردان شب، بدون تلاشِ روز، در دعوت مردم به بندگی خدا وحاکمیت دین حق موفّق نخواهند بود.

یاران امام عصر علیه السلام هم مردان شب اند و هم مردان روز و خداوند بدیشان دولت شب و روز هر دو را عنایت فرموده است:

سمه العبید من الخشوع علیهم

لِلّه اِنْ ضمتهم الاسحارُ

فاذا ترجلّت الضحی شهدت لهم

بیض القواضب انهم احرارُ

نشان بندگی بندگان از خشوع آنان هویداست

خدا را اگر سپیده دمان بدیشان ضمیمه شود

و هنگامی که بامداد برآید، گواهی دهد

برق تیغ ها که آنان آزاد مردانند

اگر آنان مردان دولت شب نبودند، به تنهایی قدرت رویارویی با گردنکشان زمین را نداشتند و اگر مردان روز نبودند، قادر به تطهیر زمین از آلودگی شرك وبرپایی توحید وعدل نبودند. همچنین اگر آنان از مردان روز نبودند، در زندگی مردم به توحید وعدل حکم نمی کردند و نیز اگر از مردان شب نبودند، دچار غرور شده واز صراط مستقیم منحرف می شدند.

دو مرحله یا دو نسل؟

ما در مقابل دو نسل قرار داریم: نخست، نسلی که شاهد سقوط و

فروپاشـی تجربه سوسـیالیسم مارکسیستی و تجربه دموکراسی سرمایه داری [غربی] است وزمین را مهیّای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشـریف خواهد ساخت. اینان همان «زمینه سازان» هسـتند. دوم، نسـلی که به یاری امام علیه السلام بر می خیزد وپیش روی او نبرد می کند. اینان همان «انصار»اند.

آیـا اینـان تنهـا دو نسل محسوب می شونـد یا آنکه دو نسل ودو مرحله از تاریـخ هسـتند؟ ما [به درستی] نمی دانیم؛ لیکن بعید است که چنین اقدام بزرگی تنها در یک نسل سامان پذیرد.

بایسته های انتظار

اشاره

مـا اکنـون در دوران انتظـار بـه سـر می بریـم کـه درازدامـن ترین مرحله در تاریـخ اسـلام است. به راسـتی مهم ترین بایسـته ها ومسؤولیت های این مرحله چیست؟ آنچه در پی می آید خلاصه ای از این بایسته ها ومسؤولیت ها است:

۱. آگاهی

آگاهی بر چند گونه است:

الـف. بینش توحیـدی، و اینکه تمـام هسـتی از خـدا و همه چیز در کف قـدرت او است. خـدا بر هر کـاری توانـا وهمه چیز در آسمان وزمین، تحت فرمان او است و از خود هیچ اختیاری ندارد.

ب. آگاهی به وعده الهی در شرایط سخت سیاسی و مرحله ضعف و ناکامی و در شرایط سقوط. یکی از دشوارترین کارها در چنین عصری،

آن است که انسان به درک این سخنان خدای متعال نایل آید:

(وَلا تَهِنوا وَلا تحزنوا واَنْتُمُ الاعلون ان کنتم مؤمنین) (۱)؛ «سست مشوید واندوه مخورید، شما برترید اگر مؤمن باشید».

(وَنُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استضعفوا فِی الارضِ ونجعلهم ائمّهً ونجعلهم الوارثین ونمکّن لهم فی الارض) (۲)؛ «ما می خواهیم، بر آنان که در زمین خوارشان شمرده اند منّت نهیم وآنان را پیشوایان [مردم]گردانیم وایشان را وارث زمین کنیم ودر زمین قدرتشان دهیم».

(ولقد کتبنا فی الزبور مِنْ بَعْدِ الذّکر اَنَّ الارضَ یَرثها عبادِیَ الصّالِحُونَ) (۳)؛ «همانا در زبور، پس از آن یادکرد، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

(کَتَبَ اللّهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَ رُسُلی) (۴)؛ «خداوند مقرّر کرده است که حتماً من وفرستادگانم هر آینه پیروز خواهیم شد».

(وَلَیَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ) (۵)؛ «هر آینه خدا هر که را یاری اش کند، یاری می کند».

ج. آگاهی به نقش انسان مسلمان در روی زمین، که عبارت است از سرپرستی، گواهی دادن و رهبری بشریّت [به سوی خیر و فلاح]. خدای

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۳۹.

۲- قصص (۲۸) آیه ۵ و۶.

۳- انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵.

۴- مجادله (۵۸) آیه ۲۱.

۵- حج (۲۲) آیه ۴۰.

تعالی می فرماید:

(وَکذلِکَ جعلناکم اُمَّهً وَسطاً لِتکونوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ ویکون الرَّسُولُ علیکم شهیداً) (۱)؛ «این چنین شما را مردمی میانه[رو]قرار دادیم تا خود بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد».

د. آگاهی به نقش دین اسلام در زندگی بشری، در از میان برداشتن فتنه وامیال نفسانی از مسر دعوت حقّ:

(وقاتلوهم حَتّی لا تکونَ فِتْنَهٌ ویکونَ الدّینُ لِلّه) (۲)؛ «با آنان بجنگید تا آشوبی نباشد ودین از آنِ خدای شود.»

هـ. آگاهی به سنّت های [رایج] الهی در تاریخ واجتماع وضرورت آمادگی، زمینه سازی، حرکت وفعالیّت در ضمن این سنن ومحال بودن گذر از آنها. بر این اساس خداوند فرمان داده است تا مسلمانان در خود، آمادگی های لازم برای ورود در این مبارزه قاطع و سرنوشت ساز ایجاد کنند: (وَاَعِدُّوا لَهُمْ مَا استطعتم مِنْ قُوّه)(۳)؛ «تا می توانید در مقابل دشمنان نیرو مهیّا کنید».

۲. امیدواری

در صورتی که انسان به برآورده شدن وعده های خداوند و قدرت و

۱- بقره (۲) آیه ۱۴۳.

۲- بقره (۲) آیه ۱۹۳.

۳- انفال (۸) آیه ۶۰.

اقتـدار او امیـدوار باشـد؛ بی گمان این امید پایان ناپذیر بوده و صاحبش ناکام نخواهد شد. به همین دلیل مسـلمان، نیرو و توان خود را به نیرو و قدرت الهی پیوند می زند (اعتصام بحبل اللّه) و هر که چنین کند، نیرو و اقتدارش پایان ناپذیر خواهد بود.

۳. مقاومت

مقـاومت، نتیجه امیـدواری است. غریقی که گروه نجات را از دور می نگرد که به سوی او در حرکت است، بر امواج آب غلبه خواهد کرد و برای این کار در خود نیرویی شگرف خواهد یافت.

۴. حرکت

حرکت، همان امر به معروف ونهی از منکر، دعوت به سوی خدا، آماده سازی زمین برای ظهور امام عصـر علیه السلام وبرپایی دولت جهانی او وایجاد آمادگی های بینشـی، ایمانی وتشـکیلاتی و توانایی در نسل مؤمنی است که به یاری امام وزمینه سازی ظهورش قیام کنند.

۵. دعا برای ظهور امام

تردیـدی نیست که دعـا به همراه حرکت وفعـالیّت ودر کنـار امر به معروف ونهی از منکر، از عوامل نزدیک ساختن ظهور امام زمـان علیه السـلام است. دعاهای زیادی در باب ظهور امام و ثواب انتظار رسـیده است. یکی از دعاهایی که مؤمنان، آن را می خوانند و تکرار می کنند، دعای زیر است:

«اللّهم کن لولیّـک الحجه ابن الحسن، صـلواتک علیه وعلی آبـائه، فی هـذه السـاعه وفی کُلّ ساعه، ولیّاً وحافظاً وقائـداً وناصـراً ودلیلاً

ص:۶۷

وعیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً وتمتّعه فیها طویلاً».

در دعای «افتتاح» این شکایت تلخ واین دعای دلپذیر را می خوانیم:

«اللّهُمَّ اِنّا نرغب الیک فی دوله کریمه تُعِزُّ بها الاسلام واهله وتذلُّ بها النّفاق واهله وتجعلنا فیها مِنَ الدّعاهِ الی طاعتک والقاده الی سبیلک وترزُقُنا بها کرامه الدّنیا والآخره ... اللّهُمَّ اِنّا نَشْکُو الیک فَقْدَ نَبِیّنا _ صلواتک علیه وآله _ وغَیْبَهَ وَلیّنا وکثره عَدُوِّنا وَقِلَّهَ عَدَدِنا وَشِدَّهَ الْفِتَنِ بِنا وَتَظاهُرَ الزمان علینا»؛

«خدایا! ما از تو امید داریم آن حکومت کریمی را برقرار سازی و به سبب آن اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و اهل آن را ذلیل گردانی و ما را در آن، از دعوت کنندگان به طاعت خویش واز رهبران راه هدایتت قرار دهی وکرامت دنیا وآخرت را به ما روزی فرمایی ... خدایا! از نبودِ پیامبرمان _ که درود تو بر او و خاندانش باد _ و غیبت ولیّ مان و فزونی دشمن مان و کمی عددمان و زیادی فتنه هایی که بر ما فرود می آید و ناسازگاری زمانه، به تو شکوه می کنیم».

انتظار مطلوب

اشاره

انتظار بر دو گونه است: انتظار آگاهانه ومطلوب، وانتظار نامطلوب. دوّمی، همان مترصد بودن علامت های ظهور، مانند صدای آسمانی (صیحه)، فرو رفتن در زمین (خَسْف)، ظهور سفیانی ودجّال است. ما این علایم را نفی نمی کنیم و در این باره روایات زیادی در مجموعه روایات «مَلاحِم» آمده است. هر چند این روایات تاکنون مورد پژوهش سندی به صورت دقیق علمی قرار نگرفته است؛ امّا از قبل بر درستی

ص:۶۸

برخی از آنها تأکید می کنیم. لیکن در اینجا بر شیوه «مترصد بودن» در معنای انتظار، انتقاد داریم. به نظر ما این شیوه، امّت را از عمل به وظایفی که در دوره انتظار بر دوش دارد، منحرف می سازد واز شیوه انتظار صحیح باز می دارد.

اوّلی، همان «انتظار مطلوب» است. در چنین انتظاری، هم فعالیت وحرکت و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد وهم دعوت به سوی خدا و جهاد. این، از زمینه های اساسی ظهور امام عصر علیه السلام است؛ زیرا ظهور او با زنجیره ای از سنّت های الهی در جامعه و تاریخ ارتباط دارد و این سنّت ها جز با فعالیت و حرکت، تحقّق نمی یابد.

علامت های ظهور در روایات، اجمالاً صحیح هستند؛ امّا به نظر ما محدود به زمان خاصی نیستند و در روایات نیز به صراحت وارد شده که تعیین کنندگان وقت (وقّاتون(۱)) را تکذیب کنید.

عبدالرحمن بن کثیر می گوید: ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مهزم وارد شد وبه امام عرض کرد: قربانت شوم، درباره این حادثه ای که ما انتظار آن را می کشیم (ظهور امام عصر علیه السلام) بفرمایید کی اتفاق می افتد؟ امام علیه السلام فرمود:

«یا مَهْزَم! کذب الوقّاتون وهلك المستعجلون»(۲)؛ «ای مهزم!

۱- آنان که زمان خاصی را برای ظهور حضرت حجت(علیه السلام) پیش بینی می کنند. (مترجم)

۲- الزام الناصب ، ج ۱، ص ۲۶۰.

آنان که [برای این امر] وقت مشخص می کنند، دروغ می گویند وآنان که [تحقق آن را] پیش از موعدش می جویند، هلاک می شوند».

فُضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: آیا برای این امر (ظهور حضرت) زمان خاصّی است؟ فرمود: «کذب الوقّاتون»(۱)؛ «دروغ گفته اند آنان که زمان خاصی را مقرر کرده اند».

بنابراین، مقصود از بیان علامت ها، مشخص کردن دقیق زمان ظهور امام عصر علیه السلام نیست. درست آن است که بگوییم اینها به اعمال ما ارتباط دارد. بله «خسف» و«صیحه» [مثلاً] از علامت های ظهور است؛ لیکن عمل ما، تحقق این امور را نزدیک یا دور می سازد.

این تصحیح و توجیه در تفسیر مفهوم ظهور، ضروری است که از آن به «انتظار مقبول و موجّه» یاد شود. در این باره توجّه به سه نکته بایسته است:

یک. تصحیح مفهوم انتظار

امروز در عصری زندگی می کنیم که در آن بحث های زیادی در مورد ظهور امام عصر علیه السلام ردّ وبدل می شود. در عصرهای تاریخی دور ونزدیک خودمان، دوره ای را سراغ نداریم که مردم به گستردگی امروز، از ظهور امام علیه السلام و دولت او سخن گفته وتوجه نشان داده باشند. بنابراین، «انتظار» از مشخّصه های بارز عصر ما است. اما متأسفانه اصلاح وارشادی در سطح عموم درباره مسأله انتظار صورت نگرفته است! جوانان ما مسأله ظهور

۱- الزام الناصب ، ج ۱، ص ۲۶۰.

امام عصر علیه السلام وعلایم ظهور او را، صرفاً در لابه لای کتاب ها می جویند. چنین رویکردی صحیح نیست؛ بلکه درست آن است که ظهور امام و انقلاب جهانی به رهبری او را در متن زندگی سیاسی واجتماعی خودمان جستوجو کنیم.

علامت های ظهور امام علیه السلام به میزانی که ما در متن زندگی سیاسی و فرهنگی معاصر ــ در آگاهی، مقاومت، وحدت کلمه، انسجام سیاسی، فداکاری، توانایی های انقلابی و سیاسی و تبلیغاتی مان ــ می یابیم، در کتاب ها بیان نمی شود.

شیوه جوانان ما در پژوهش از نشانه های ظهور امام علیه السلام از لابه لای کتاب ها، شیوه ای کاملاً منفی است. باید مفهوم انتظار را تصحیح کنیم و آن را به سمت مثبت جهت دهیم. فرق دو مفهوم این است که مفهوم نخست، نقش انسان را در مسأله انتظار، منفی جلوه گر می سازد؛ امّا مفهوم دوم، این نقش را در روند ظهور امام علیه السلام مثبت و فعّال و مرتبط با زندگی و وضعیت سیاسی و انقلابی و درد و رنج ما قرار می دهد.

معمّر بن خلّاد از حضرت ابی الحسن علیه السلام در تفسیر سخن خدای تعالی (الم، اَحسب النّاس ان یترکوا ان یقولوا آمنّا و هُم لا یفتنون) (۱) نقل کرده است:

(یفتُنونَ کما یُفتن الذَّهب، ثُمَّ قال: یُخلصون کما یُخلص الذهب)

ص:۷۱

۱- «الف، لام، میم، آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند ومورد آزمایش قرار نمی گیرند؟»; عنکبوت (۲۹) آیه ۱ و۲.

(۱)؛ «[مردم] آزمایش می شوند، همان طور که طلا آزمایش می شود. سپس فرمود: ناخالصی مردم گرفته می شود، چنان چه طلا را خالص می سازند».

منصور صیقل می گوید: من وحارث بن مغیره نشسته بودیم و [درباره ظهور امام عصر علیه السلام] با هم سخن می گفتیم که امام صادق علیه السلام سخنان ما را شنید. آن حضرت به ما فرمود:

«فی ای شیء انتم هاهنا؟ هیهات لا واللّهِ لا یکون ما تمدّون الیه اعینکم حتّی تمیّزوا»؛ «برای چه اینجا نشسته اید؟ دریغا! نه به خدا قسم آنچه که انتظارش را می کشید، واقع نخواهد شد، مگر آنکه متمایز (آزمایش) شوید».

منصور از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«یا منصور! انّ هذا الامر لا یأتیکم اِلّا بعد أیاس، لا واللّهِ حتّی یمیّزوا، لا واللّهِ حتّی یشقی من یشقی ویَشْعَدَ مَنْ یَسْعَدُ»(۲)؛ «ای منصور! ظهور امام علیه السلام واقع نمی شود، مگر پس از نا امیدی. نه به خدا مگر آنکه متمایز شوند؛ نه به خدا مگر آنکه شقی و نیک بخت هر دو خود را نشان دهند».

بنابراین، ارتباط ظهور امام عصر علیه السلام با علم، زندگی، گرفتاری و درد، نیکبختی و بدبختی ما بیشتر از ارتباط آن با نشانه های کیهانی ذکر شده در کتاب ها است و این، مفهومی است که باید با ژرف اندیشی و روشنگری به آن بنگریم.

۱- الزام الناصب ، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- الزام الناصب ، ج ۱، ص ۲۶۱.

دو. منتظر کیست؟

براساس مفهوم ذکر شده، مسأله برعکس می شود وامام علیه السلام منتظر حرکت و مقاومت وجهاد ما خواهد بود؛ نه ما منتظر ایشان. مسأله ظهور امام علیه السلام هنگامی که با واقعیت های سیاسی وانقلابی ما مرتبط باشد، بی گمان این ماییم که این واقعیت ها را تحقق می بخشیم. بنابراین می توانیم دو گونه عملکرد در این رابطه بروز دهیم: یا آنکه با اقدام، حرکت، اتحاد، نظم تشکیلاتی، فداکاری و امر به معروف، زمینه قیام آن حضرت را فراهم سازیم و یا آنکه کار را به عهده دیگران گذاشته و خود از هرگونه اقدامی شانه خالی کنیم و از رویارویی با مسؤولیت ها بگریزیم.

سه. ارزش انتظار

برای مفهوم مثبت ومقبول «انتظار»، منابع اسلامی، ارزش و اهمیت زیادی داده است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «افضل اعمال اُمّتی الانتظار»(۱)؛ «برترین اعمال امّت من انتظار است» و «انتظار الفرج عبادةٌ»(۲)؛ «انتظار فرج، خود عبادت است».

در حدیث دیگری آمده است: «المنتظر لِاَمْرِنا کالمتشحّطِ بدمه»(۳)؛ «کسی که انتظار امر ما را بکشد (منتظر ظهور باشد)، چونان کسی است

۱- الزام الناصب ، ج ۱، ص ۴۶۹.
۲- الزام الناصب ، ج ۱، ص ۴۶۹.
۳- الزام الناصب ، ج ۱، ص ۴۶۹.

که [در راه خدا]به خون خود در غلتیده باشد».

این ارزش بزرگی که در روایات برای انتظار بیان شـده، با تصور مثبت از این معنا تناسب دارد واز تصوّر منفی انتظار به معنای «مترصد بودن» بسیار دور است.

ص:۷۴

فصل دوم: پیوند «حرکت» و «انتظار»

اشاره

ص:۷۵

حرکت و انتظار

ارتباط دو سویه ای میان حرکت وانتظار موجود است. پیش از این درباره پیوستگی انتظار به «حرکت» سخن گفتیم و هم اکنون از وابستگی «حرکت» به «انتظار» سخن خواهیم گفت.

اقدام انقلابی

«اقدام انقلابی» آمیزه ای از تخریب و ساختن است؛ از این رو با چالش، مقاومت و سختی همراه است. اگر انقلاب، فقط ساختن بود ــ بی هیچ انهدامی ــ نیاز به این همه زمت و تلاش نبود. چون انهدام بر رژیم سیاسی فاسدِ موجود وارد می شود؛ در نتیجه با سختی های فراوانی همراه است. زیرا هر رژیمی، بهره بردارانی دارد که از آن نفع می برند و دفاع می کنند.

دعوت به توحید، یک دعوت انقلابی است؛ از این رو چنین دعوتی با «جهاد و جنگ» همراه است:

(وقاتلوهم حتّی لا تکون فتنه ویکون الدّین کلّه للّه) (۱)؛ «و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدای گردد».

ص:۷۶

۱- انفال (۸) آیه ۳۹.

بـدون از میان برداشـتن فتنه ها و موانع بزرگی که بهرهوران رژیم سیاسـی شـرک آلود ایجاد کرده اند، امکان ندارد دعوت به توحیـد راهی به زنـدگی مردم بگشایـد. از طرف دیگر، از میان برداشـتن فتنه نیز بـدون جهاد و مبارزه، امکان پذیر نیست؛ زیرا توحیـد (نظام توحیـدی) در خلأ سیاسـی و اجتماعی اسـتقرار نمی یابـد؛ بلکه جایگزین شـرک می شود و دعوت به خدا، جز با نابودی شرک صورت نمی پذیرد.

بهای اقدام انقلابی

برپـا دارنـدگان شـرک و رهبران آن، از تمـام توان خود برای مبـارزه با حرکت توحیـدی و برانگیختن فتنه ها و ایجاد موانع در مسیر دعوتگران به خـدا، بهره می برنـد. دعوت به توحیـد نیازمنـد از بین بردن تمـام این فتنه هـا و رویـارویی با همه این موانع ومبارزه با رژیم شرک است.

رویارویی با موانع ومبارزه با کیان شرک، هزینه جانی ومالی زیادی به دعوتگران به سوی خدای تعالی و نزدیکان آنان تحمیل می کند و خسارت های سنگینی را در پی دارد.

تکلیف به حرکت

قرآن بـا تـوجّه به این عوامـل، در تکلیف مردم به حرکت، اهتمـام ویژه ای نشـان داده است. اگر این رنـج هـا و مشـقّت هـا در حرکت توحیدی نبود، این همه تأکید وجهی نداشت:

(قوموا لِلّه قانتین) (۱)؛ «خاضعانه برای خدا به پاخیزید».

(وَأمُر بالمعروف وَانْهَ عن المنکر واصْبِرْ علی ما اصابکَ) (۲)؛ «به کار پسندیده وادار واز کار ناپسند بازدار وبر آسیبی که بر تو وارد آید شکیبا باش».

(فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرتَ) (۳)؛ «پس همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن».

(اُدع الی سبیلِ ربِّکَ) (۴)؛ «به راه پروردگارت دعوت کن».

(اِقْرأ باسم ربّکَ) (۵)؛ «به نام پروردگارت بخوان».

(جاهد الکفّار والمنافقین) (۶)؛ «با کافران ومنافقان جهاد کن».

(وَ جاهِدُوا فی سبیل اللّهِ)(۷)؛ «ودر راه خدا جهاد کنید».

(اِنفروا خِفافاً وثقالاً وَجاهِـدوا بأموالکم وانفسکم فی سبیل اللّهِ) (۸)؛ «سبکبار و گران بار بسیج شوید وبا مال وجانتان در راه خدا جهاد کنید».

(وَاقتلوهم حیث ثقفتموهم) (۹)؛ «و هر کجا به ایشان دست یافتید، آنان را بکشید».

۱- بقره (۲) آیه ۲۳۸.
۲- لقمان (۳۱) آیه ۱۷.
۳- هود (۱۱) آیه ۱۱۲.
۴- نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.
۵- علق (۹۶) آیه ۱.
۶- توبه (۹) آیه ۷۳.
۷- بقره (۲) آیه ۲۱۸.
۸- توبه (۹) آیه ۴۱.
۹- بقره (۲) آیه ۱۹۱.

(وَ قاتِلوا فی سبیلِ اللّهِ الذینَ یُقاتلونکم) (۱)؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید».

(و قاتلوهم حتّی لا تکون فتنهٌ) (۲)؛ «و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند».

تمام اینها آموزه های انقلابی در راستای تغییر وضع موجود و نشاندن توحید به جای شرک و از بین بردن فتنه ها ورفع موانع از مسیر دعوت به سوی خداوند است.

ضعف انسان

انسان از انجام چنین مسؤولیّت دشواری، احساس ناتوانی می کند ودر وجود خود، قدرتی برای رویارویی با تمام این موانع ومشکلات نمی یابد. نبرد بین دو جبهه توحید و شرک، شدید و ویرانگراست؛ از این رو انسان به تنهایی یا با کمی مؤمنان، در برخورد با این جبهه، احساس ضعف کرده و چنین کاستی را می پذیرد واز رودررویی عقب نشینی می کند؛ مگر آنکه خدای تعالی او را حفظ کند.

پذیرش عوامل ضعف در نفس انسان، نخستین مشکلی است که فعّالان در راه خدا با آن مواجه اند. این ضعف به شکل هراس از طاغوت ودستیاران او، درماندگی از ادامه راه، یأس از سودمندی استمرار آن، عافیت جویی و راحت طلبی و یا تمامی این عوامل بروز می کند و آنان

۱- بقره (۲) آیه ۱۹۰.

۲- انفال (۸) آیه ۳۹.

که از ادامه مسیر ناتوانند و در راه می مانند، فراوان هستند.

رهایی از سقوط

در اینجا بایسته است از اسباب وعواملی که ما را در طیّ این مسیر، از سقوط حفظ می کند و از وسوسه های شیطانی وضعف درونی خودمان باز می دارد، سخن بگوییم. وسایل حفظ و مصونیّت در زندگی فعالان بسیار است. مهم ترین آنها چهار عامل است که قرآن کریم از آنها یاد کرده است: ۱. استعانت از صبر و صلاه؛ ۲. ولا؛ ۳. میراث؛ ۴. انتظار.

عوامل رستگاری

یک. استعانت از صبر و صلاه (نماز وروزه)

خدای تعالی می فرماید: (استعینوا بالصّبر والصّلوه)(۱)؛ «از شکیبایی و نماز یاری جویید» و (یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصّلوه)(۲)؛ «ای مؤمنان! از شکیبایی و نماز یاری جویید».

خداوند در سوره «هود»، قلب رسولش را در وسط میدان کارزار با سران شرک در جزیره العرب با بیان قصّه مسیر توحید، نیرو می بخشد و بعد از بررسی اجمالی این مسیر طولانی، به وی می فرماید:

۱- بقره (۲) آیه ۴۵.

۲- بقره (۲) آیه ۱۵۳.

(فاستقم کما اُمِرْتَ ومَنْ تاب مَعَکَ ولا تَطْغَوْا انّه بما تعملون بصیر ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسّکم النّار وما لکم من دون اللّهِ من اولیاء ثمّ لا تنصرون واقم الصلوه طَرَفَیِ النَّهار وزلفاً من اللّیل انّ الحسنات یذهبن السیّئات ذلک ذکری للذّاکرین واصبر فانّ اللّهَ لا یُضیعُ اَجْرَ الْمحسنین) (۱)؛

«پس همان گونه که دستور یافته ای، ایستادگی کن و [همین طور] هر چه با تو توبه کرده است. و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید بینا است. به کسانی که ستم کرده اند، متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد، ودر برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد. و در دو طرف روز [اوّل و آخر آن] و نخستین ساعات شب، نماز را برپا دار؛ زیرا خوبی ها بدی ها را نیست می کند. این برای پندگیرندگان پندی است وشکیبا باش چه خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند».

صبر، پایداری براساس سنّت های الهی است وجنگ به موجب این سنّت ها به وجود می آید. آن که دوست دارد پیروز این نبرد باشد، به ناچار باید این سنّت ها را بشناسد و بر آنها پایداری ورزد و با قدرتی هم تراز به مقابله با آنها برخیزد. این مقابله نیز خود از سنّت های الهی است.

مهیّا کردن نیرویی هم تراز با قدرت دشمن در صحنه نبرد، یا در

۱- هود (۱۱) آیات ۱۱۲ _ ۱۱۵.

میدان سیاست یا تبلیغات و... جزئی از صبر و پایداری است.

صبر و شکیبایی، بدین معنا نیست که انسان دشمنش را تحمّل کند؛ بلکه به معنای مقاومت وپایداری در مقابل دشمن و عدم وازدگی و درماندگی در رویارویی با او است؛ تا آنجا که توان دفع ورفع او را با نیرویی برابر با توان وی بیابد. این، معنای مثبت صبر و شکیبایی است.

نماز، نمودِ ارتباط با خدا و یاد او است. انسان مسلمان در بحبوحه نبرد، باید از خدا ویاد وی بسیار کمک بگیرد و از وی عزم و نیرو بطلبد و قوایش را با قوای الهی استحکام بخشد. اگر انسان در میدان نبرد، از خداوند یاری بطلبد، دیگر از چیزی نخواهد ترسید و احساس ضعف نخواهد کرد و این، معنای صبر و صلاه است.

دو. ولا (همبستگی)

مسلمانان مانند پیکری واحدند که اعضای آن ارتباطی منسجم دارند که همان رابطه ولا (همبستگی) است. این امر، ولایت در خطّ افقی است؛ در مقابل ولایت خدا و رسول و اولیای امور که ولایت آنان در خطّ عمودی و در بافت جامعه اسلامی است.

قرآن به همین رابطه منسجم و هماهنگ _ که افراد امّت اسلامی را به یکدیگر پیوند می زند واز مجموع آنها توده ای مرتبط با هم پدید می آید _ اشاره دارد: (والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض) (۱)؛ «و

۱- توبه (۹) آیه ۷۱.

مردان وزنان با ایمان، دوستان یکدیگرند».

این «ولا»، دوستی، همیاری، همبستگی، همزیستی، تعاون، سازش وخیرخواهی را شامل می شود. امّتی که با چنین پیوندهای مستحکمی به یکدیگر مرتبط باشند، ملّتی توانمند و یکپارچه در میدان مبارزه خواهند بود. خدای تعالی به سبب مصلحتی، پایه ارتباط میان این امّت را براساس ولا _ که از مستحکم ترین پیوندها در خانواده ای واحد است _ قرار داده است.

از آنجا که نخستین وظیفه امّت اسلامی، رویارویی و درگیری در میدان مبارزه است، به ناچار می باید از ساختار داخلی مستحکم و بافت استواری برخوردار باشد تا بتواند در برابر وحشی گری های نبرد سرنوشت سازی که در آن وارد شده است، پایداری ورزد.

بدون این ولای مستحکم _ که تک تک مردم مسلمان در آن به تقویت یکدیگر بر می خیزند _ امّت اسلامی قدرت ایستادگی در مقابل جبهه کفر ونفاق را در این نبرد سرنوشت ساز نخواهد داشت.

این امّت، با وحدت کلمه، به ریسمان الهی چنگ می زند و در رویارویی با سران کفر، مجموعه و خانواده واحدی می شود: (واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرّقوا) (1)؛ «و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید وپراکنده مشوید».

۱- آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.

در این آیه، خدای متعال امّت اسلامی را به چنگ زدن به ریسمان الهی در میدان مبارزه فرمان می دهد. البته این اعتصام باید از جانب همه و به طور جمعی باشد؛ زیرا طبیعت مبارزه چنین است که هر یک از دو طرف درگیری، تمام نیرو و امکانات خود را به کار می گیرد. نیروی امّت اسلامی نیز در دو چیز خلاصه می شود: پناه بردن به خدا و اجتماع و یکپارچگی آنان.

سه. میراث

اعضای این خانواده باید ریشه های تاریخی خود را به یاد آورند. بی گمان شناخت چنین اصالت و هویت تاریخی، در هنگامه نبرد، به آنان نیرو، صلابت، ثبات و استحکام چند برابر خواهد بخشید.

حرکت اسلام در تاریخ، حرکت بی ریشه ای نیست؛ بلکه از حرکت تمام انبیا ــ از آدم تا خاتم ــ نشأت گرفته است.

حرکتی که دارای چنین عمق وریشه ای است ودر درازنای ده ها قرن، در مقابل مکر و دسیسه های مشرکان ثابت قدم مانده، سزاوار آن است که در این معرکه نیز ثابت قدم بماند وشایستگی وصلاحیتش را حفظ کند. بی گمان خانواده توحید، شجره طیّبه ای است در زمین که: «اصلها ثابت وفرعها فی السّماء»؛ «ریشه اش ثابت و شاخه هایش برافراشته بر آسمان است».

(اَلم تَرَ کیف ضرب اللّهُ مثلاً کلمهً طیّبه کشجره طیّبه اصلها

ص:۸۴

ثابت وفرعها فی السّمآءِ تُؤتی اُکُلها کلّ حین باذن ربّها ویضرب اللّهُ الامثال للنّاس لعلّهم یتذکرون) (۱)؛ «آیا ندیدی خدا چگونه مَثَل زده: سخن پاک مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار وشاخه اش در آسمان است؛ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد وخدا مَثَل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند».

شرک نیز، یک خانواده است، جز آنکه بریده و بی ریشه است: (اجتثّت من فوق الارض ما لها من قرار) (۲)؛ «از روی زمین کنده شده وقراری ندارد».

برای کسانی که به خدا دعوت می کنند، بایسته است ریشه ها، عمق واصالت تاریخی خود و نیز پیوندشان با صدیقان، صالان، راکعان، ساجدان، ذاکران و دعوتگران به سوی خدا را به یاد آورند. به همین جهت، بر امام حسین علیه السلام به سبب میراث بزرگی که از پدران خود _ آدم، نوح، ابراهیم و رسول خدا _ به ارث برده است، سلام و درود می فرستیم و می گوییم: «السلام علیک یا وارث آدم صفوه اللّه، السلام علیک یا وارث نوح نبی اللّه، السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل اللّه».

بسیار مهمّ و بایسته است که در میدان نبرد، انسان این ریشه داری و اصالت را یاد آورد؛ زیرا وی را در میانه این نبرد خسارت بار، مصون ومحفوظ داشته و تقویت خواهد کرد.

ص:۸۵

۱- ابراهیم (۱۴) آیه ۲۴ و۲۵.

۲- ابراهیم (۱۴) آیه ۲۶.

چهار. امید وانتظار

انتظار، چهارمین عاملی است که انسان را در حرکت، یاری می دهد. انتظار، امید را در درون انسان بر می انگیزد و امید توانایی مقاومت و حرکت را به وی می بخشد. غریقی که منتظر رسیدن گروه نجات است، بی گمان چندین برابر کسی که امیدی به نجات ندارد، از خود استقامت نشان می دهد.

ایمان به «وراثت زمین به وسیله صالحان» و«امامت مستضعفان مؤمن» و اینکه «عاقبت از آن متّقین» است، به صالحان و تقواپیشگان، ثبات و قدرت بیشتری بخشیده و در میدان نبرد، آنان را ثابت قدم خواهد داشت. همچنین قدرت رویارویی با مشکلات ومبارزه با گردنکشان ومستکبران را در سخت ترین شرایط برای آنان فراهم خواهد ساخت. چنین ایمان واعتقادی، از شکست و فروپاشی آنان در شرایط سخت و دشوار، جلوگیری خواهد کرد.

بدین جهت است که قرآن کریم بر این حقیقت ـ «عاقبت از آن تقواپیشگان است»(۱) ـ تأکید میورزد و به وراثت زمین به وسیله صالحان و شایستگان اقرار می کند: (ولقد کتبنا فی الزّبور من بَعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون) (۲)؛ «در حقیقت، در زبور پس از آن یاد کرد، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

ص:۸۶

۱- اعراف (۷) آیه ۱۲۸.

۲- انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۵.

به سبب اهمیّت این حقیقت و بایستگی تأکید بر آن و بـای انـدیشه اسـلامی بر آن، خـدای متعـال آن را در «ذکر» و «زبـور»، یـادآوری کرده اسـت. خداونـد امـامت مستضـعفان و سـرپرستی آنـان را در سـیر تمـدن انسـانی، تثبیت فرمـوده، و ایـن وعـده پروردگار و اراده حتمی او است که پس از فراخواندنشان به ایمان و عمل صالح، درخواستشان را پذیرفت؛ چنان که فرمود:

(ونریـد ان نمنّ علی الـذین استضـعفوا فی الارض ونجعلهم ائمّه ونجعلهم الوارثین ونمکّن لهم فی الارض) (۱)؛ «و خواستیم بر کسانی که در آن سـرزمین فرودست شده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم و در زمین قدرتشان دهیم».

این دو آیه، اگرچه در مسـأله داسـتان موسـی علیه السـلام وفرعون وهامـان وارد شـده است؛ امّـا اراده الهی در باب مستضـعفان محروم، مطلق است و به چیزی جز اسـتجابت امری که خدای تعالی، مؤمنان را به سوی آن دعوت کرده (ایمان و عمل صالح)، مقیّد نشده است.

وعـده الهی بر امـامت مستضـعفان در زمیـن، به مؤمنـان مستضـعف نیرو، اطمینـان، آرامش، اسـتقامت و شـکیبایی بر مشـکلات مبارزه، و در ناراحتی ها نیروی مقاومت بخشیده و در میدان نبرد ثابت قدم می دارد.

انتظار حقیقی برای نجات، امید را در روحیّه دلاوران عرصه های

۱- قصص (۲۸) آیه ۵ و۶.

نبرد، برمی انگیزد؛ [چنان که] در رویارویی با فرعون و هامان، موسی بن عمران علیه السلام قوم خود را با وعده الهی وانتظار فرج وکمک از سوی خدای بلندمرتبه، نیرو بخشید:

(قال موسی لقومه استعینوا باللّهِ وَاصْبِروا اِنّ الارض لِلّهِ یُورثُها مَنْ یَشآءُ مِنْ عِبادِه والعاقبه للمتّقین، قالوا اُوذینا مِنْ قَبْلِ اَنْ تأتِیَنا وَمِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا، قال عسی ربُّکُمْ اَنْ یُهْلِکَ عدوّکم ویَسْتَخْلفکُمْ فی الارضِ فَیَنْظُرَ کَیْفَ تَعْملونَ) (۱)؛

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید وپایداری ورزید چه زمین از آنِ خدا است؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد وفرجام نیک برای پرهیزگاران است. [قوم موسی] گفتند: پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و [حتّی] بعد از آنکه به سوی ما آمدی، مورد آزار قرار گرفتیم. گفت: امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند وشما را روی زمین جانشین [آنان]سازد؛ آن گاه بنگرد تا چگونه عمل می کنید».

موسی بن عمران می کوشید تا بنی اسرائیل را در میدان مبارزه و رویارویی، متوجّه امید به خدا و وعده او و انتظار فرج کند. از این رو، این دستور بزرگ الهی را برای آنان بیان می کند: (قال موسی لقومه: استعینوا باللّهِ واصبروا انّ الارض للّهِ یورثُها من یشاء من عباده والعاقبه للمتّقین).

۱- اعراف (۷) آیه ۱۲۸ و ۱۲۹.

شگفت آنکه موسی بن عمران بین «صبر» و «انتظارِ تحقّق وعده الهی» ارتباط برقرار کرده است: (اصبروا انّ الارض للّه یورثها من یشآءُ من عباده).

بنی اسرائیل می کوشند تا پیامبرشان را از انتظار آینده، متوجّه مرارت زمان حاضر کنند، از این رو به وی می گویند: (اُوذینا مِنْ قَبْلِ اَنْ تأتینا ومن بَعْدِ ما جِئْتَنا).

موسی دوباره آنان را به انتظار تحقق وعده خداوند و صبر بر ناراحتی ها متوجه می سازد که بی گمان این گشایش نزدیک خواهد بود: (قال: عسی ربّکم ان یهلک عدوّکم ویستخلفکم فی الارض فینظر کیف تعملون)

بنابراین، خدای تعالی اراده کرده تا این امّت را با فرهنگ «وراثت» و«انتظار» آشنا سازد؛ یعنی، وراثت پیامبران و صالحان وانتظار وعده خدای تعالی به فرج و امامت شایستگان.

از یک طرف قانون «وراثت» واز دیگر سو قانون «انتظار»، حرکت توحیدی را احاطه کرده است. وراثت و انتظار، دو رکن اصلی حرکت توحیدی در مسیر دشوار و طولانی آن است و باید با این دو فرهنگ قرآنی آشنا شویم.

والسلام

ص:۸۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹